

اعلامیه دفتر سیاسی حزب حکمتیست

نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه فوراً باید متوقف

شود!

صفحه ۳

اعتصاب غذا پاسخ نیست، تولید را بخوابانیم!

در باره اعتراض کارگران ایرالکو

سیاوش دانشور

صفحه ۴

در سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

میزگرد بارفقا: پروین کابلی، سعید یگانه، همایون گدازگر، هلاله طاهری،

رحمان حسین زاده

صفحه ۵

نیال: فریاد نسلی علیه فقر، فساد و نابرابری

علی جوادی

صفحه ۸

زیر آوار نگاه جنسیتی طالبان!

زنان قربانی زلزله

ملکه عزتی

صفحه ۱۰

از میان رویدادهای هفته:

علی جوادی

صفحه ۱۱

از میان اسناد مصوب حزب

رویارویی آمریکا و چین: جدال بر سر رهبری نظم

کاپیتالیستی

صفحه ۱۳

دانشگاه، قلب تپنده خیزش انقلابی شهریور

امیر عسگری

صفحه ۱۳

در صفحات بعد:

سکولاریسم و مسئله زن در تحولات سیاسی ایران از میان مباحث منصور حکمت

صفحه ۱۴

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی...

صفحه ۱۴

ستون آخر، نیال، قیام علیه سانسور سیاوش دانشور

صفحه ۱۸

۸۱۹

مفکری، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۱ شهریور ۱۴۰۴ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۵

فراخوان حزب حکمتیست در سالروز

برآمد انقلابی شهریور ۱۴۰۱

انقلاب اجتماعی تنها راه برون

رفت از بحران، علیه زن کشی و

فقر و استثمار، علیه سرکوب و

جنگ طلبی!

با قتل عمد حکومتی مهسا (ژینا) امینی، زنان و مردان آزادیخواه در روز ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ روبروی بیمارستان کسری و خیابان آرژانتین تهران با شعارهای: "ما همه مهسا هستیم"، "می‌کشیم می‌کشیم آنکه خواهرم کشت"، "مرگ بر خامنه‌ای" و "بنام دین و قانون حلال شده خونمون"، جرعه اولین اعتراض را زدند. اجتماعات گسترده بعدی در سقز و مراسم خاکسپاری مهسای عزیز و حجاب برگیران دستجمعی، بشکه باروت انزجار توده ای از حکومت ضد زن اسلامی را منفجر کرد. با اعتراضات توده‌ای و زن محور، حجاب سوزان، ضدیت علنی و توده‌ای با آخوند و دستگاه دین، تقابل با فقر و گرانی و خواست برابری و رفع تبعیض، جامعه وارد یک دوره انقلابی شد. قریب ۳۰۰۰۰ بازداشتی و ۱۰۰۰ جانباخته و ترور و اعدام آزادیخواهان نتوانست اراده انقلابی را درهم شکند. زنان با لغو عملی و دوافکتوی حجاب اسلامی، یک عقب نشینی جدی به رژیم تحمیل کردند و تلاشهای مذبوحانه بعدی نتوانست این خاکریز را پس بگیرد.

امروز رژیم اسلامی از هم پاشیده و ضعیفتر از هر زمانی است، تلاش دارد با بسیج عواطف عقبنانده ناسیونالیستی نیرو جذب کند و با مانور و سرکوب و ترور تعادل

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فراخوان حزب کمونیست در سالروز برآمد انقلابی شهرپور

۱۴۰۱

در سالگرد خیزش انقلابی شهرپور ۱۴۰۱...

ادامه از صفحه ۷

طبیعی است در بطن چنین تحرک توده ای با ایجاد مجامع عمومی پایدار و شوراهای در مراکز کار و در محلات شهرها و به علاوه سازمانیابی دیگر نهادها و تشکلهای توده ای مبارزاتی مؤثر میتوانیم نبود سازمانهای توده ای را جبران کنیم. مضافاً در این پروسه مبارزاتی رهبری رادیکال و سوسیالیستی و با اتوریته میتواند قد علم کند. رهبری و رهبرانی که در این تند پیچهای مبارزاتی با افق روشن پیروزی جنبش سرنگونی و جنبش آزادیخواهی را معنی کنند. جنبش انقلابی و توده ای را حول آن بسیج کنند. با تاکتیک ها و اقدامات مناسب و مؤثر مسیر پیروزی را تعیین کنند. طبعاً به عنوان رهبری صاحب صلاحیت و کاردان قد علم میکنند. به نظر من اینها حلقه های به هم مربوط تضمین پیشروی و پیروزی جنبش ما است. حزب ما و فعالین آن در جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال، در داخل و خارج خود را بخشی از این روند مبارزاتی میدانند و مجدانه تلاش میکنیم در این مسیر نقش ایفا کنیم.

در خاتمه به یک مسئله اساسی باید توجه داشته باشیم. شرایط سیاسی فعلی در جهان و خاورمیانه و در ایران با دوره خیزش انقلابی سه سال قبل تفاوت جدی دارد. ما این تفاوتها را مد نظر داریم و از جمله جنگ دوازده روزه و مصائب آن و تلاش برای جبران عقب گردهایی که به جنبش اعتراضی تحمیل کرد و احیا و گسترش دوباره این جنبشها و به علاوه اکنون مقابله با خطر تشدید تحریمها و خطر دوباره جنگ که موانع بزرگی پیش پای جنبش اعتراضی و انقلابی در ایران میگذارد. این شرایط اتفاقاً فعالیت و ابتکارات و احساس مسئولیت و خلاقیت بیشتر را از همه ما به مثابه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش سرنگونی انقلابی میخواهد. در این شرایط ضمن پیگیری اهداف انقلابی و مبارزاتی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی، قاطعانه باید سیاستهای تحریمی و جنگی و نقشه های سناریو سیاهی و یا "رژیم چنچی" دولتهای تروریست آمریکا و اسرائیل و مانورهای اپوزیسیون راست پروغری ایران را با اتکا به اراده جنبش انقلابی و قدرت توده ای کارگر و مردم خنثی کرد.

انقلاب اجتماعی تنها راه برون رفت از

بحران، علیه زن کشی و فقر و استثمار، علیه

سرکوب و جنگ طلبی!

خود را نگاهدارد. در سومین سالروز برآمد انقلابی شهرپور ۱۴۰۱، مهمترین سوال کماکان راحل کمشتقت برون رفت از بحران و خلاصی از رژیم فقر و فلاکت اسلامی است. تشدید جنگ دولتهای تروریستی در منطقه و بدتر در ایران، فرصتی برای تشدید سرکوب رژیم شد. بازداشت بیش از ۲۰۰۰۰ نفر، پرونده سازی و صدور احکام اعدام، اعمال شوکهای اقتصادی و تحمیل فقر و محرومیت و گرسنگی بیشتر، اجزای مختلف سیاست جمهوری اسلامی برای مواجهه با برآمد مجدد انقلابی و کارگری است. در دوره ای که جامعه ایران را مخاطرات جدی از فقر و فحشی تا جنگ و آوارگی تهدید میکند، در شرایطی که عمده نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران بادبان امیدشان را به ماشین جنگی و بمب افکنهای اسرائیل و آمریکا گره زده اند؛ راه بینایی وجود ندارد. تنها یک راه به روی اردوی انقلابی باز است و آن بدست گرفتن مجدد ابتکار عمل سیاسی است. معادله کنونی سیاست را میتوان با اعتراض مستقل و انقلابی زنان و مردان انقلابی و گسترش اعتراضات و اعتصابات طبقه کارگر علیه حاکمیت اسلامی تغییر داد. این تنها پاسخ به جنگ طلبی دولتها، تنها پاسخ به سیاستهای بند و بست درون حکومتی تا امیدهای واهی اپوزیسیون راست و ضد جامعه است. برآمد انقلابی تنها میتواند به نیروی انقلابی و رهبری انقلابی و سیاست انقلابی متکی شود.

کارگران، زنان و مردان و نسل پرشور انقلابی!

فراخوان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست اینست که سالروز خیزش شهرپور را به روز گرامیداشت مهساها، نیکاهای، آیلارها، کیان ها، محمدها و کلیه جانبازان برآمد انقلابی بدل کنیم. برای تغییر شرایط آماده باشیم. به اشکال مختلف علنی و غیر علنی متشکل شویم. ارگانهای انقلابی و مبارزاتی ایجاد کنیم. شبکه های محافل رهبران کارگری و اجتماعی ضروری است به ایجاد شوراهای محلات و کارخانه ها و مراکز کار مبادرت کنند و دستکم در شرایط کنونی استخوانبندی ارگانهای اعمال قدرت را تامین کنیم. متحزب و متشکل شویم و نقشه مند در جدال برسر قدرت سیاسی شرکت کنیم. برای دخالت در وضعیتی که رژیم اسلامی ممکن است تعادلش را از دست بدهد آماده باشیم. اصل اینست که هر خلأ قدرت را باید با قدرت انقلابی و کارگری پر کنیم. از اعتصاب و اعتراض کارگری تا حرکات توده ای و امور سازماندهی و رهبری، سازماندهی یاری رسانی مردم به هم در اوضاع ناهموار و شرایط جنگی؛ اجزای کار ماست. همه جا بگوئیم "راهی جز ادامه راه نیست، کار ناتمام را باید تمام کرد". یاد یاران را با پر کردن سنگرها و تلاش برای پیروزی گرامی میداریم! علیه زن کشی و فقر و فساد و جنایت، علیه حکومت نکبت اسلامی، علیه دولتهای جنگ طلب بمیدان آنیم! بزیر کشیدن رژیم اسلامی و انقلاب کارگری و سوسیالیستی علیه نظم استثمارگر و ضد جامعه موجود تنها راه نجات مردم ایران است.

یاد ژینا امینی و همه جانبازان خیزش شهرپور ۱۴۰۱ گرامی باد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۷ شهریور ۱۴۰۴ - ۸ اوت ۲۰۲۵



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Workers' Communist Party of Iran - Hekmatyist

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه دفتر سیاسی حزب حکمتیست

نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه
فوراً باید متوقف شود!

و بعضاً میلیونی مردم معترض را به ابتکارات خلاقانه و رادیکال و مؤثر تر مبارزاتی برای سد کردن نسل کشی و پاکسازی قومی و ممانعت از کابوس مرگ و قحطی در غزه و فلسطین، فرامیخوانیم.

نه به کشتار و نسلی کشی فلسطینی ها!
توقف فوری و بی قید و شرط جنگ و حمله نظامی به غزه!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۶ اوت ۲۰۲۵

اعتصاب غذا پاسخ نیست، تولید را بخوابانیم!
در باره اعتراض کارگران ایرالکو...

ادامه از صفحه ۴

کشاندن شرکت ایرالکو و ممانعت از تکرار سرنوشتی شبیه هیکو و آذراب، نوسازی تجهیزات فرسوده و خطرناک خطوط تولید و همینطور کوتاه کردن دست دراز حراستی ها و باندهای چماقدار سرمایه داران؛ تنها از کانال اعمال قدرت کارگری ممکن است. نه سیاست عجز و لایه و مطالبهگری بسیجی های موسوم به "عدالتخواه" و نه سیاست شورای اسلامی حامی سرمایه دار و دولت، نه اعتصاب غذا و مایه گذاشتن از جسم و جان کارگران راه حل نیستند. اگر می خواهیم مجدداً همکاری در محیط ناامن کار جانشان را از دست ندهند، تنها استاندارد کردن سیستم ایمنی کار و نظارت مستقیم کارگران بر آن میتواند از تکرار فجایع جلوگیری کند نه وعده پشت درهای بسته شورای اسلامی و کارفرمای حریص.

اعتصاب غذای خشک و انتقال تعدادی از همکاران به بیمارستان تصویر وارونه ای از قدرت واقعی کارگران است. به اعتصاب غذا پایان دهید و به اعتصاب کار و خواباندن تولید، به مجمع عمومی کارگری و خرد جمعی، به اجتماعات در کارخانه و داخل شهر روی آورید. این نقشه راه پیروزی اعتصاب است. از کارگران مجموعه هیکو، آذراب، شهرک صنعتی اراک و صنایع وابسته انتظار می رود از حرکت و اعتراض کارگران ایرالکو به طرق لازم حمایت کنند. یک شرط این حمایت و جلب توجه بخشهای مختلف طبقه کارگر، اتخاذ سیاست درست و منطقی با منافع کارگری است.

پرتوان باد اتحاد و اعتصاب و مبارزه برحق کارگران ایرالکو!

##ایرالکو##هیکو ##آذراب##اراک

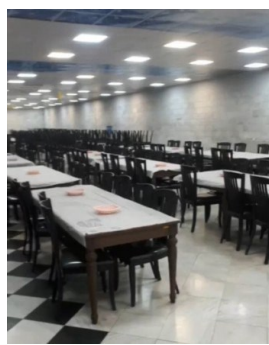
۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵

دور جدید حمله نظامی دولت فاشیست اسرائیل به شهر غزه که حدود ۸۰۰ هزار نفر از آوارگان جنگی دو سال گذشته این باریکه را در خود جای داده، ابعاد فاجعه باری به خود گرفته است. تلاش برای کوچ دادن اجباری مردم جنگ زده و گرسنه و قحطی زده، خشم مردم متمدن و آزادیخواه جهان را از جنایات رژیم اسرائیل صد چندان عمیقتر کرده است.

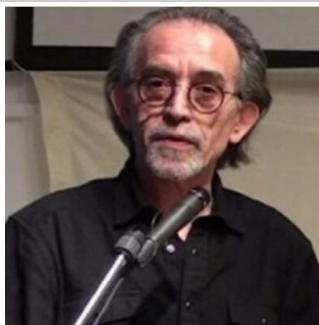
نشست اخیر دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، در روز یکشنبه بیست و چهارم اوت ۲۰۲۵ در دستور ویژه ای با نگرانی عمیق ابعاد وسیع دوره دیگری از اشغالگری و پاکسازی قومی تکان دهنده در غزه و فلسطین توسط حکومت مذهبی، نژادی، فاشیست اسرائیل را بررسی کرد. نشست ما به روشنی تأکید نمود، جنگ و تروریسم و نسل کشی ۲۲ ماهه توسط دولت نتانیاهوی فاشیست با حمایت دولت آمریکا هیچ توجیهی ندارد. واقعیتی که امروز خودی ترین سران سابق و بعضاً امروز اسرائیل اذعان میکنند که "نه جنگ با حماس و نه هیچ چیز دیگر بهانه ای برای حمله به شهر غزه و تداوم جنگ نیست".

جهان این نسل کشی و پاکسازی قومی تمام عیار در غزه را تماشا می کند. دولت های غربی و در رأس آنها دولت جنایتکار آمریکا، قاتلان مردم فلسطین را مسلح می کنند. رسانه های ارتجاع بهانه می تراشند. اما هیچ کدام از اینها این حقیقت را تغییر نمی دهد که آنچه در غزه و کرانه باختری در جریان است یک نابودی حساب شده است. ما بر این باوریم این تقلاي ضد انسانی برای حذف فیزیکی و یا بیرون راندن مردم سیویل فلسطین و غزه و حتی کرانه باختری از سرزمین و شهرها و روستاها و محل زندگی شان به منظور تحقق هدف ضدبشری "حذف صورت مسئله دیرینه فلسطین" و به علاوه دستیابی به اهداف منطقه ای و تحمیل نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" است. رژیم فاشیست اسرائیل عمداً غذا، آب و دارو را مسدود کرده است، که این یک حربه جنایت جنگی شناخته شده است. با بمباران خانه ها، بیمارستان ها، مدارس، کل شهر و محله های تخریب شده در غزه را غیرقابل سکونت کرده اند. درخواست های مقامات اسرائیلی برای "پاکسازی غزه" و راندن فلسطینی ها به صحرای سینا و اسکان در خارج سرزمینهای اشغالی پروژه جنون و جنایت دولت و ارتش فاشیست اسرائیل است. امروز نواده گان اردوگاه های مرگ نازیها (Concentration Camps) دقیقاً همان کار را با قساوت بیشتر انجام میدهند. تروریسم هوایی دو روز قبل در بیمارستان ناصر شهر خان یونس نمونه ای غیر قابل تحمل از این دست است.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همدردی عمیق و همبستگی محکم خود را با مردم غزه و فلسطین اعلام کرد. به یاد جانبازان و قربانیان نسل کشی و جنگ و گرسنگی بیرحمانه مردم غزه و فلسطین یک دقیقه سکوت اعلام کرد. نشست ما خواهان پایان فوری و بی قید و شرط این نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه شد. ما مردم آزادیخواه و انسان دوست جهان و سازماندگان و نیروی هدایت گر جنبشهای اعتراضی گسترده جاری و صف دهها و صدها هزار نفره



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



اعتصاب غذا شکلی از اعتراض است، سابقه‌ای دارد و تاریخاً سنت مبارزه جنبشها و حرکت‌های اقلیت خاصی بوده است. اعتصاب غذای ۴۰۰۰ کارگر ضرر خاصی به کارفرما نمی‌زند چه بسا به نفع وی هم هست. اعتصاب غذا هیچ اهرم فشار اقتصادی ندارد، تأثیر سیاسی آن هم ناچیز است. اعتصاب غذا روشی فردی تحت

شرایط بسیار خاصی بعنوان آخرین حربه مبارزاتی و دفاع از خود است، اعتصاب غذا سنت مبارزه کارگری و مبارزه اجتماعی و طبقاتی نیست. اعتصاب غذا نوعی خودزنی و حمله به خود است که نه تنها حمله کارفرما به کارگر را خنثی نمیکند بلکه آنرا تشدید میکند.

کارگران شریف ایرالکو!

به سنت‌های طبقه خودتان متکی شوید. قدرت کارگر در اعتصاب کار و اعتراض جمعی است. اگر تاکنون از اعتصاب غذا بعنوان یک سیاست نرم اعتراضی بهره جسته‌اید، حال ضروری است که با تغییر شیفت از شکست مبارزه جاری جلوگیری کنید. وارد شدن تعدادی از کارگران به اعتصاب غذای خشک و بیمارستانی شدن همکاران شما، علامت خوبی برای پیشروی این مبارزه نیست. تشدید اعتصاب غذا "رادیکال شدن" مبارزه نیست محدود کردن آن و ضربه به جسم و روان کارگر تحت یک شرایط بشدت ناایمن است.

به سنت‌های مبارزاتی طبقه کارگر متکی شوید. اعتصاب غذا را تمام و از ورود به اعتصاب غذای خشک آگاهانه پرهیز کنید. نیرویتان را روی اعمال فشار به کارفرمایان و سرمایه داران متمرکز کنید. تجمع بزرگ روز سه شنبه و اجتماعات روزانه در محوطه کارخانه و مقابل کارخانه و داخل شهر و شهرک صنعتی اراک راه بسیار مؤثرتری است. بجای اعتصاب غذا وارد اعتصاب کار و خواباندن زنجیرهای خطوط تولید شوید. آنوقت کارفرمایان بدو بدو و برای ممانعت از ضرر دنبالتان می‌آیند و ناچارند به خواست‌های کارگران توجه کنند. یک روز اعتصاب کار ۴۰۰۰ کارگر بسیار بسیار بیشتر از شش هفته اعتصاب غذا تأثیر دارد و قدرت کارگر را بنمایش می‌گذارد.

به مجمع عمومی متکی شوید!

یک اقدام مهم و ضروری حاشیه‌ای کردن عناصر مُتمَلِّق و ضد کارگر شورای اسلامی کار بمتابه چشم و گوش کارفرما در محیط کار است. شورای اسلامی را ایزوله کنید، اجازه ندهید از زبان کارگران اعلام کند که؛ "دیگر کارگران تجمع نخواهند کرد!" شورای اسلامی نماینده کارگران نیست، عامل سرمایه‌داران و سیستم سرکوب و کنترل در کارخانه است. کارگران در قسمتهای مختلف، در محوطه کارخانه مجمع عمومی تشکیل دهید و با خرد جمعی تصمیم بگیرید. پرونده سازی و سرکوب هدفی جز ایزوله کردن عمل مستقیم و توده ای کارگران و میدان دادن به عوامل حکومتی و کارفرمائی ندارد. حضور کارگران معترض با اهرم اعتصاب و تجمع، قویترین ابزار کارگر در مواجهه با کارفرما و حراست است. خواست برکناری احمد مجیدی مدیر عامل و فرهاد حاتمی رئیس حراست تنها در تجمع و مجمع عمومی و اعمال قدرت جمعی کارگران میسر است. شورای قلابی و کارفرمائی اسلامی را طرد کنید و با برگزاری مجمع عمومی به سنت شورائی کارگری خود متکی شوید.

بحث بازرگری و یا اجرای درست طرح طبقه بندی مشاغل، مسئله به روز کردن و سرموقع پرداخت دستمزدها، بحث ناامنی محیط کار و استاندارد کردن ایمنی محیط کار، افشای فساد بخش خصوصی و تلاش برای به ورشکستگی

اعتصاب غذا پاسخ نیست، تولید را

بخوابانیم!

در باره اعتراض کارگران ایرالکو

سیاوش دانشور

شرکت سهامی آلومینیوم اراک (ایرالکو) با ۴۰۰۰ کارگر یکی از مراکز مهم کارگری و صنعتی در اراک است. این شرکت عظیم مانند دیگر شرکتهای صنعتی بزرگ از جمله هیکو و آذراب در اراک، طی روند موسوم به خصوصی سازی دچار مشکلات عدیده‌ای شده است. با تغییر مدیر عامل و آمدن فردی بنام احمد مجیدی در یکسال اخیر و تلاش برای تسری فضای تنگ و ترش در مجموعه ایرالکو، تنش‌ها بین کارگران و مدیریت و حراست بالا گرفته است. از جمله مسائل حل نشده اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش دستمزدها، پایان دادن به تهدید و اخراج کارگران است.

هزاران کارگر شرکت ایرالکو طی شش هفته گذشته از رفتن به سالن غذاخوری شرکت امتناع کردند و با اعتصاب غذا اعتراض خود را بیان کرده و خواهان برکناری احمد مجیدی مدیرعامل و فرهاد حاتمی رئیس حراست شرکت شدند. این در شرایطی است که همین حراست و مدیرعامل بدلیل اعتراض کارگران در ماههای گذشته دست به یک پرونده سازی برای قریب ۳۰ کارگر این شرکت زدند. بیشتر این کارگران تبرئه شدند اما هنوز تعدادی از کارگران را بعنوان عامل فشار روی سر بقیه در بلاتکلیفی نگاه داشته‌اند.

کارگران روز سه شنبه ۱۸ شهریور از اعتصاب غذا فراتر رفتند و در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند. در این اجتماع هشدارگونه بر اجرای خواست‌های خود از جمله اجرای درست طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش دستمزدها، برکناری مدیرعامل و رئیس حراست شرکت تأکید کردند. همینطور کارگران به اخبار جعلی؛ که بخشا توافق کارفرما با شورای اسلامی کارخانه و نه توافق با کارگران معترض است، واکنش نشان دادند. شورای اسلامی متعهد شده بود که کارگران هیچگونه تجمع و اعتراضی را برگزار نخواهند کرد اما با اجتماعات بزرگ هفته جاری، به سیاست‌های مامشات‌گرانه این شورای قلابی نیز پاسخ دادند.

اعتراض و خواست‌های برحق کارگران

کارگران ایرالکو هزار بار حق دارند که در یکی از مهمترین شرکتهای تولید آلومینیوم کشور از امنیت شغلی، قراردادهای رسمی، حقوق مکفی و نظارت نمایندگان منتخب کارگران بر ایمنی کار و امور شرکت برخوردار باشند. اجرای طبقه بندی مشاغل نهایتاً برای افزایش پایه‌های دستمزد و مزایا و یک حق بدیهی و حتی قانونی کارگران است که کارفرمایان بدلیل منفعت خود از اجرای آن استکفاف میکنند. یا دستمزد کارگران ایرالکو، علیرغم تفاوتها با شرکتهای دیگر هنوز در قیاس با سود و درآمد شرکت بسیار ناچیز است. اعتراض به فضای سرکوب و فقدان حق تشکل مستقل کارگری یکمورد مهم دیگر است که سالها در این مجموعه و شرکتهای مجاور مورد جدل بوده است. اعتراض به انتصاب مدیران بی کفایت و سرکوبگر و خواست برکناری آنها یک حق طبیعی کارگران است. کارگران در محوطه شرکت شعار؛ "مجیدی حیا کن، ایرالکو را رها کن" سر دادند. اجتماع بزرگ کارگران در محوطه کارخانه، بعد از شش هفته اعتصاب غذا حرکتی رو بجلو است و تنها از این مسیر و تغییر تاکتیک میتوان کارفرما و حامیان‌ش را به تسلیم وادار کرد.

تجمع و اعتصاب کار و تولید، نه اعتصاب غذا

نامگذاری‌ها در چیست؟



سعید یگانه: واقعیت این است که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نه تنها با این شعار "زن، زندگی، آزادی" نامگذاری شد، بلکه به شعاری محوری و بسیج‌کننده در طول آن خیزش چه در داخل و چه در خارج کشور نیز تبدیل شد. نه به این دلیل که این شعار خواست و مطالبات سیاسی، طبقاتی و واقعی زنان و همه اقشار شرکت‌کننده در این جنبش را منعکس می‌کرد، بلکه اساساً به دلیل زن‌محور بودن این خیزش و نقش برجسته زنان در آن، این شعار را همگانی کرد. بخشی از چپ آگاهانه و هنوز از آن استفاده می‌کنند، و راست‌ها نیز از سر فرصت‌طلبی و اینکه از جنبش عقب نیفتند، این شعار را مورد استفاده قرار دادند. قتل دولتی مهسا امینی جرقه این خیزش شد.

راست‌ها کنفرانس جورج‌تاون را نیز با این اسم نامگذاری کردند. هرچند آن کنفرانس با اهدافی که در نظر داشت به‌سرعت حاشیه‌ای شد و از هم پاشید و آن ائتلاف نامیمون میان رضا پهلوی و ناسیونالیست‌های کرد و سلبریتی‌ها به جایی نرسید. عدم موفقیت آن کنفرانس اساساً ناشی از بیگانگی جریان‌های راست با ماهیت انقلابی این خیزش و خواستگاه سیاسی و طبقاتی آن و ضدیت این کنفرانس با خواست و مطالبات اقشار مختلف شرکت‌کننده در آن، کارگران، زحمتکشان، زنان که خواست محوری آن سرنگونی جمهوری اسلامی بود. این خیزش بسیار مدرن، آزادیخواهانه، حامی حقوق زن، ضد تبعیض و ضد مذهبی بود که با گروه خون راست‌ها و سلطنت‌طلبان خوانایی نداشت.

شعار "زن، زندگی، آزادی" به نظرم شعاری عام و پوپولیستی و بی‌آزار و همگانی و به دور از خصلت سیاسی، طبقاتی و رادیکالیسمی بود که بر این خیزش حاکم بود. به این دلیل هم طیف‌های مختلف راست و هم بخش زیادی از چپ به آن سمپاتی دارند و به شعار محوری خیزش تبدیل شد و همه به آن روی آوردند. در نتیجه، این شعار و شعارهای مشابه آن خصلت واقعی و ریشه این خیزش که عبارت از خیزش علیه فقر، علیه فلاکت، علیه ستم همجانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر زنان و علاوه بر همه این‌ها علیه آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه بود، بیان نمی‌کرد. دو مفهوم "زن و آزادی" در این شعار به‌عنوان دو مفهوم اجتماعی و مهم در جامعه، به این شعار خصلتی همگانی و فراگیر بخشید. اگر قبول کنیم که هدف این خیزش اساساً برای سرنگونی جمهوری اسلامی، علیه نابرابری و تبعیض و برای آزادی و برابری و رفاه بود، آنگاه این شعار نمی‌توانست این اهداف را بپوشاند.

در هر صورت با این شعار، به دلایل فوق با آن موافق نبودیم و در ادبیات سیاسی حزب مورد استفاده قرار ندادیم، اما با آن مخالفت هم نکردیم. از جمله به دلیل اینکه مختصات عقب مانده سمپاتی به ملی گرایی و ناسیونالیسم و مذهب را بر خود نداشت و به‌درست علیه آن نبودیم. در عوض ما تلاش کردیم با استفاده از مفاهیم "خیزش انقلابی، برآمد توده‌ای انقلابی"، و برجسته کردن شعارهای دیگری چون "آزادی و برابری" و ضمن دفاع تمام‌قد از جنبش انقلابی و آزادیخواهانه زنان و ضمن دفاع تمام‌قد از نقش محوری زنان و جوانان در این خیزش، خصلت سیاسی، طبقاتی و انقلابی این خیزش را برجسته کنیم. از این رو، ما در تفاوت با سایر جریان‌های راست از این مفاهیم در ادبیات سیاسی حزب استفاده کردیم. تلاش داشتیم و هنوز تلاش می‌کنیم که خواست و مسائل محوری این جنبش که عبارت از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رفع هرگونه تبعیض و نابرابری در جامعه است را برجسته کنیم. این تلاش به‌خصوص در تقابل با اهداف جریان‌های راست و افشای تمایلات ضد‌مردمی آنان در این

صفحه ۶

در سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

میزگرد بارفقا: پروین کابلی، سعید یگانه، همایون کدازگر،

هاله طاهری، رحمان حسین‌زاده

کمونیست هفتگی: چگونه در جامعه‌ای که حاکمیت اسلامی هر روزه در گوشه و کنارش مرتکب قتل و جنایت و اعدام می‌شود، قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی، منجر به یک خیزش عظیم اجتماعی شد؟ این خیزش اجتماعی را در چه بستری باید قرار داد و بررسی کرد؟



پروین کابلی: هر ناظر بیطرفی که به ایران قدم می‌گذارد، پاسخ به این "چرا" را با یک نگاه می‌تواند به راحتی در جامعه پیدا کند. جامعه‌ای با پتانسیل قوی سیاسی که امکان تغییراتی که کل جامعه را زیر و رو کند، در آن وجود دارد. از تحولات جریان‌های راست و فاشیستی، قومپرست تا خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و بالطبع یک گرایش قدرتمند سوسیالیستی. آنچه که قبل و یا بعد از قتل مهسا امینی

اتفاق افتاد، نتیجه طبیعی این روند بوده است. زنان، جوانان، بازنشسته‌ها و اعتراضات کارگری در چند سال اخیر با آگاهی و به نظر من قدرت بیشتری از گذشته وارد کشمکش جدی با رژیم شده‌اند. خیزش‌های خیابانی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در اعتراض به گرانی و بیکاری، نبود نان، اعدام، افزایش وسیع زندانیان سیاسی، فاصله عمیق فرهنگی میان مردم با رژیم به ویژه در میان جوانان، تنفر از آخوند و مذهب، رشد لامذهبی، شکست پیاپی پروژه‌های دولتی و علیه لایحه‌های دولت در مورد حجاب و بسیاری فاکتورهای دیگر، روند رو به افزایش این جدل را به‌روشنی نشان داده است.

دو ماه قبل از به قتل رسیدن مهسا، بار دیگر مسئله حجاب اکتوتل شد. سپیده رشنو در اتوبوسی با زن محجبه‌ای که به او تذکر داده بود درگیر شد و زن محجبه از اتوبوس به پشتیبانی سرنشینان بیرون رانده شد. سپیده بعد از دستگیری و شکنجه با صورت سیاه شده و ورم کرده در شوی اعتراف اجباری تلویزیون ظاهر شد؛ عملی که جامعه را بشدت عصبانی و آماده حرکت نمود. مسئله آزادی زن و آزادی پوشش، جدلی همیشگی به طول عمر جمهوری اسلامی بوده است. اما آنچه این مسئله را به سرپیچی از قوانین و کلیت نظام بدل نموده است، نفرت و خشم علیه آینده در جوانانی است که نسل قبل از آن‌ها هم در بیکاری پا به سن گذاشته‌اند. در کنار این اعتراض به بی‌آیندگی گسترده در میان نسل جوان، فقر دامگیر طبقه کارگر و زحمتکش که اعتراض برای دستمزد پرداخت نشده بشدت سرکوب می‌شود، عواملی بودند که زمینه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را فراهم نمودند. در عین حال، ابعاد شنیع زن‌ستیزی جمهوری اسلامی و نماد سیاه آن (حجاب) و پتانسیل قوی نبرد دائمی زنان با حکومت اسلامی برای آزادی و برابری، زمینه‌ساز شد تا قتل فجیع مهسا امینی کبریتی شود که جامعه را منفجر نمود. خیزشی که عمده‌تاً به نام یک انقلاب زنانه رقم خورد و با شعارهای رادیکال، همبستگی جهانی عظیمی را به خود جلب نمود. خیزش انقلابی ۱۴۰۱ خیزشی رادیکال با پتانسیل بسیار بالا و حرکتی به‌حق بود که از رهبری لازم برای به پیروزی رساندن آن متأسفانه غایب بود که این دیگر بحث دیگری است.

کمونیست هفتگی: شعار محوری این خیزش "زن، زندگی، آزادی" نامگذاری شد. برخی کلاً با چنین نامی مشکل دارند، برخی به آن پسوندهای دیگری اضافه کرده‌اند، مانند "مرد، میهن، آبادی". ارزیابی شما چیست؟ در عین حال ادبیات حزب از آن به‌عنوان خیزش انقلابی نام برده است، چرا؟ تمایزات و تفاوت‌ها و کلاً ویژگی‌های این

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

در سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱...

خیزش مهم و ضروری بود.

در مورد شعار "مرد، میهن، آبادی" باید بگویم که این شعار از طرف راست‌ها، به‌خصوص سلطنت‌طلبان و ناسیونالیست‌های دواغ‌دانه در تقابل با شعار "زن، زندگی، آزادی" مطرح شد و چندان مورد استقبال قرار نگرفت و به‌سرعت حاشیه‌ای شد، چون ارتجاعی، ناسیونالیستی و مردسالارانه و ضدزن بود. گویا مردها هستند که می‌توانند میهن را آباد کنند. مردها را در مقابل زنان قرار دادند. این شعار برخلاف هدف خیزش انقلابی بود که علیه مردسالاری و فرهنگ اسلامی و هر نوع مفاهیم کهن در ساختار موجود، و برای برابری زن و مرد بود. این هم به نظرم شکستی برای جنبش راست و سلطنت‌طلب بود که قصد داشتند با این شعار نیز در کنار سایر تلاش‌هایشان همچون کنفرانس جورج‌تاون بر این خیزش تسلط پیدا کنند، اما موفق نشدند.

و آخرین نکته، روشن است که در هر تحول سیاسی و هر جنبش اجتماعی، شعارهای مختلفی بنا به خواستگاه طبقاتی اقبال شرکت‌کننده در آن مطرح و مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما به دلایل مختلفی، شعاری محوری و همه‌گیر می‌شود. در انقلاب ۵۷ شعار "مرگ بر شاه" و "شاه باید برود" به شعار محوری تبدیل شد. در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به دلیل نقش زنان در این خیزش، شعار "زن، زندگی، آزادی" محوری شد. در جنبش‌ها و تحولات سیاسی، بسته به اینکه چه افکار و آرای بر آن تسلط پیدا می‌کند، شعارهای آن متغیر و در نهایت اهداف کدام گرایش اجتماعی بر آن تحول اجتماعی مورد نظر تسلط پیدا می‌کند، تعیین‌کننده سرنوشت آن تحول خواهد بود؛ گرایش چپ یا راست، سوسیالیستی یا بورژوازی.

کمونیست هفتگی: ویژگی‌ها، مشخصات، تمایزات و تشابهات این خیزش اجتماعی با خیزش‌های پیش از آن در دی ۹۶ و آبان ۹۸ کدام‌ها هستند؟ کدام شعارها، کدام سیاست‌ها، کدام جنبش‌ها در این خیزش برجسته بودند و نقش کلیدی ایفا کردند؟ این خیزش چه سیمایی از خود در سطح جامعه جهانی ارائه کرد؟



همایون گدازگر: خیزش انقلابی برآمده بعد از قتل ژینا اگرچه در معنای طرح مطالبات اجتماعی ادامه خیزش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ بود، اما تفاوت‌هایی با آن‌ها داشت. یا به عبارتی کار ناتمام آن‌ها را به سرانجام رساند. یکی شکست جمهوری اسلامی از زنان بود. نقش محوری زنان که قبلاً و در خیزش‌های پیشین هم با حاکمیت

کهنه‌پرست اسلامی در نبرد بود، اما در خیزش ۱۴۰۱ و یا بهتر بگویم در نتیجه این خیزش، جمهوری اسلامی را شکست داد. مصوبه و قوانین مختلف ارتجاعی و ضد زن و لایحه "حجاب و عفاف" و حتی فتوای خامنه‌ای در مقابل تعرض جسورانه خیزش این بار با محوریت زنان، دود شد و هوا رفت. جمهوری اسلامی تمام توان خود را به کار گرفت، اما این پیروزی زنان مبارز را که در ۱۴۰۱ به اوج خود رسید، نتوانست وادار به عقب‌نشینی کند. امروز جامعه ایران شاهد موفقیت و پیشروی جنبش زنان است.

مؤلفه و با ویژگی دیگر این خیزش به میدان آمدن گفتمان و پراتیک انقلاب برای تغییر در جامعه بود. خروش توده‌ای این خیزش کاملاً انقلابی بود. یک بار دیگر نیروی تغییر از پایین برای انقلاب به میدان آمده بود. صحبتی از رژیم چپ و یا در انتظار دیگران ماندن نبود. انزوای آلترناتیو راست و ناسیونالیست‌های مختلف یکی از تبعات این خصوصیت انقلابی خیزش ۱۴۰۱ بود.

از جمله ویژگی‌های دیگر خیزش ۱۴۰۱، خصلت سراسری بودن و پیوند عمیقی بود که از بلوچستان تا شیراز و تهران و تبریز و کردستان، خواست و مطالبات رادیکال مشترکی را فریاد می‌زد. "از کردستان تا تهران، کردستان چشم چراغ ایران" نشانه همبستگی جنبش در سطح سراسری بود.

مشخصه دیگر خیزش انقلابی شهریور، تمام کردن ماجرای اصلاح‌طلبی بود. در دی ماه ۹۶ شاهد طرح شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" بودیم و تکرار آن در آبان ۹۸ هنوز در سطح شعار بود. اما در ۱۴۰۱ جنبش انقلابی از اصلاح‌طلبی عبور کرد و اصلاح‌طلبان هم هدف تعرض جنبش انقلابی بودند. به همین دلیل در حاشیه، منتظر پایان خیزش و پهن کردن بساط فریب و وقت خریدن برای جمهوری اسلامی بودند. خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داد چه ضربه سنگینی از مضحکه "انتخابات" و گماردن "رئیس" قاتل خورده‌اند.

خیزش ۱۴۰۱ طولانی‌تر و تأثیرگذارتر از تحریکات قبلی بود، به این معنا که تا امروز هم حرارت انقلابی آن در اعتراضات کنونی جاری است. شیوه اعتراضات بخش‌های مختلف و توازن قوای کنونی، ادامه و نتیجه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ است؛ جسورانه‌تر، رادیکال‌تر و سلبی‌تر و بعضاً متشکل‌تر خودنمایی می‌کند.

و بالاخره، خیزشی که با اسم "زن، زندگی، آزادی" معروف شد، بسیار بیشتر از خیزش‌های قبلی سیمای سیاسی جامعه ایران را در منطقه خاورمیانه و کل جهان به نمایش گذاشت. ده‌ها میلیون انسان در کره زمین از این برآمد انقلابی و به‌خصوص خصوصیت زن‌محور آن به وجد آمده و در اقصی نقاط دنیا به پشتیبانی از آن برخاستند.

کمونیست هفتگی: جنبش‌های اجتماعی موجود در جامعه، همگی تلاش کردند این خیزش را در راستای سیاست‌ها و اهداف خود تعریف کنند. واقعیت چیست؟ در یک طرف ما شاهد شکل‌گیری ائتلافی از سلطنت‌طلبان و جریان‌های قوم‌پرست و ملی-اسلامی تحت نام "منشور مهسا" بودیم، از طرف دیگر در سطح جامعه شاهد بیانیه چندین تشکل کارگری، زنان، معلمان و دانشجویی تحت نام "منشور مطالبات حداقلی" منتشر شد. این تلاش‌ها به کجا انجامید؟ کلاً جدال نیروهای راست و چپ را در این جنبش چگونه ارزیابی می‌کنید؟



هاله طاهری: نسلی که در خیزش ۱۴۰۱ به پا خاست، سلطنت و پادشاهی را راحل نمی‌بیند. آنان نه تجربه‌ای از آن دارند و نه باور دارند که شاهزاده‌ای بزرگ‌شده در آمریکا آزادی به ارمغان بیاورد. از پروژه‌های اصلاح‌طلبانه و ایده حکومت معتدل ملی-اسلامی هم عبور کرده‌اند. اسلام سیاسی را با همه وجود تجربه کرده‌اند و همین تجربه سرچشمه انفجار اجتماعی شد. شعار

خیابان روشن بود: "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا." این نسل نه تنها از حجاب اجباری و سرکوب آخوندها نمی‌ترسد، بلکه با بی‌حجابی علنی، شکستن آپارتاید جنسی و حضور خیابانی، قدرت اجتماعی خود را نشان داده است. حس انسان‌دوستی در میان آنان قوی است و در برابر فاشیسم و نفرت‌پراکنی قومی ایستاده‌اند. همزمان، جنبش کارگری و میلیون‌ها جوان تحصیل‌کرده، بیکار یا آمادیه‌کار، همراه با بازنشستگان، معلمان و دانشجویان، با اعتراضات روزانه رژیم را به فرسودگی کشانده‌اند. حکومتی که تنها با ماشین کشتار و نیروی نظامی زنده است. حتی تلاش‌هایش برای دامن زدن به ایران‌پرستی به گرد دست و پازدن‌های اپوزیسیون ناسیونالیست خارج کشور هم نمی‌رسد.



آن تبدیل شد، جامعه ایران وارد دوره انقلابی پرشوری شد. این تغییر جدی تناسب قوا به نفع جنبش سرنگونی انقلابی مردم و زنان و نسل جوان بود. این مهمترین دستاورد آن تحولات ماندگار بود و اثرات مثبت آن تحول انقلابی هنوز زنده است. به علاوه با نقش محوری زنان، حجاب اسلامی این نماد بردگی زن و انسان و جامعه

دوفاکتو به حاشیه رفته و جارو شده است. ابعاد دیگر دستاوردهای آن خیزش انقلابی بالاتر مورد اشاره قرار گرفته و لازم به توضیح بیشتر نیست. سؤال شما اینست، این خیزش شکست نخورد و پیروز هم نشد؟ در یک مشاهده عمومی هر دو وجه سؤال شما درست است. اما لازم است، برای لحظاتی به سیر تحولات سیاسی جامعه و جایگاه جنبشها و نیروهای سیاسی و تناسب قوا در مقطع شهریور سه سال قبل برگردیم. اگر توقع این بوده باشد، خیزش شهریور ۱۴۰۱ در همان آغاز خود با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف نهایی بکند و آن را سرنگون کند؟ به نظر من این توقع درست و واقع بینانه نبوده است. هر ناظر آگاه میدانست هنوز آن جنبش و تناسب قوا به مقطع تعیین تکلیف نهایی نرسیده است. با این وجود جنبش سرنگونی انقلابی را گامها به جلو کشید. از این زوایا به نظر من پیشرویهایی بزرگی را رقم زد. زمینه و عرصه را برای جهش جدیتر جنبش انقلابی تا سرنگونی جمهوری اسلامی باز کرد، اما چنین نشد و به تدریج پتانسیل این جنبش و شرایط انقلابی فروکش کرد. اینجا باید برگردیم، موانع و محدودیتهای سد راه پیشروی خیزش انقلابی شهریور سه سال قبل را مورد توجه قرار دهیم. من موانع و محدودیتهای مقابل خیزش شهریور ۱۴۰۱ را اساساً در سه محور می بینم. الف: سرکوبگری سبعمانه جمهوری اسلامی ب- توده ای نشدن خیزش انقلابی و فقدان سازمانیابی توده ای. ج- فقدان رهبری رادیکال و سوسیالیستی. اتفاقاً فایق آمدن بر همین موانع و محدودیتهایی که بر شمردم، از نظر من همان حلقه های کلیدی تضمین پیروزی جنبش سرنگونی انقلابی در حال و آینده است. بگذارید خیلی فشرده به نکاتی اشاره کنم و توضیح بیشتر در این رابطه را به فرصت مناسب دیگری موکول کنم.

اگر بپذیریم جمهوری اسلامی هیولای خشن و سرکوبگری است که شبیه رژیمهای سرکوبگری چون دولتهای بنگلادش و دولت نیپال سریعاً شکست خورده در یک هفته نیست، پس تعیین تکلیف انقلابی و قطعی با آن مستلزم به میدان آمدن جنبش توده ای بسیار وسیعتر، سازمانیافته تر از خیزش شهریور با پلاتفرم شفاف سرنگونی انقلابی است. در فعالیت کنونی و ادامه کارمان باید این خلأ را پر کنیم. در این راستا یک حلقه کلیدی پرکردن این خلأ از نظر من متحد و همگام کردن جنبش اعتصابات کارگری در مراکز کلیدی و در ابعاد سراسری با هم و با جنبش اعتراضات شهری و اجتماعی است. در شرایط فعلی و با نبود تشکلهای توده ای مؤثر، ایجاد چنین اتحاد مبارزاتی در گرو همگامی و دست در دست هم گذاشتن شبکه رهبران و فعالین کارگری رادیکال و سوسیالیست و فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش اعتراضات شهری و اجتماعی در نقشه ای هماهنگ و هدفمند برای گسترش جنبش اعتصابات کارگری و اعتراضات شهری و توده ای در سراسر ایران است. شبکه رهبران جنبش کارگری، جنبش توده ای به عنوان محور قد علم کردن رهبری رادیکال مؤثر میتواند عمل کنند. به علاوه متحد شدن و همبستگی این دو عرصه مهم نبرد سیاسی و مبارزاتی (اعتصابات کارگری، اعتراضات شهری) یعنی قدرتمند شدن جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه، که قدم به قدم تناسب قوا را به نفع جنبش آزادی و برابری تغییر دهند. بیشترین نیرو را حول پلاتفرم سرنگونی جمهوری اسلامی گردآورند. پلاتفرمی که از جمله حزب حکمتیست به نام "مفاد سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" تدوین و ارائه کرده است و یا در کنفرانس استکهلم در سپتامبر ۲۰۱۸ شش جریان چپ و کمونیست حول "پلاتفرم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" همکاری را شروع کرده و تاکنون ادامه داده اند.

ادامه در صفحه ۲

در سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱...

در خارج کشور نیز اپوزیسیون راست از سلطنت طلبان تا اصلاح طلبان سابق، ناسیونالیست ها و گروه های قوم پرست و فدرالیست طی سه سال اخیر چهره واقعی خود را نشان دادند. "منشور مهسا" که در دانشگاه جورج تاون آمریکا با حضور رضا پهلوی و دیگران مطرح شد، خیلی زود دود شد و به فراموشی رفت. سلبیتهای و گروه های قوم پرست و ناسیونالیست منزوی شدند. یا "شورای مدیریت گذار" با طرح ارائه نقشه اقتصادی برای بعد از سرنگونی وارد صحنه شد. همه با امید به حمایت آمریکا و دولتهای غربی و تقسیم قدرت به رژیم چنج متکی بودند. اما جامعه معترض و در صحنه مبارزات پاسخ مثبت نداد؛ آمریکایی ها و کنفرانس های پرهزینه به ویژه از سوی رضا پهلوی برای رأی به سلطنت هم نتیجه ای نداشت. حتی دولت های غربی فهمیدند این نیروها در جامعه ایران جایگاه قوی ندارند و سکوت پیشه کردند.

در مقابل، گرایش سوسیالیستی و کمونیستی، چه در داخل با شعارهای رادیکال جوانان و چه در خارج از سوی احزاب چپ و کمونیست، حضوری پررنگ داشت. اعتراض به حجاب، نفی دین و لغو آپارتاید جنسی از دید ملی گرایان و اصلاح طلبان خشونت و کفر فرض می شد، اما در نگاه کمونیستی حق مسلم مردم است. از همان آغاز، مرزبندی میان گرایش راست (سلطنت طلب، ملیون، اسلامی، فدرالیست ها) و گرایش چپ (سوسیالیست و ماکسیمالیست) شکل گرفت. در طی سرکوب های گسترده رژیم و موج انتقام گیری از مردم معترض به ویژه زنان، این شکاف روشن تر شد.

در همان ایام "منشور مهسا" و هیاهوی تبلیغاتی اپوزیسیون راست، نقطه مقابل آنها بیست تشکل کارگری-اجتماعی و از جمله زنان، در داخل بیانیه های منتشر کردند که آزادی های سیاسی و اجتماعی و برابری کامل زنان و مردان را مطالبه می کرد. این بیانیه برخلاف منشور مهسا، نه در کنفرانس های خارج کشور بلکه زیر تیغ سرکوب جمهوری اسلامی نوشته شد. به دنبال آن، همایشی در آلمان- کلن، با حمایت کمونیست ها و سوسیالیست ها برگزار شد. این حرکت به کارگران و زنان مبارز امید و اعتماد به نفس داد و راه سوم را نشان داد: سرنگونی رژیم به دست مردم و استقرار شوراها.

امروز دو آلترناتیو در برابر هم قرار دارند: جریان راست، متکی به حمایت آمریکا، اسرائیل و دولت های غربی، با تبلیغات و طرح های جایگزین دست ساز. و از سوی دیگر جریان سوسیالیستی، متکی به نیروی کارگران، زنان و مردم مبارز، برای سرنگونی کامل رژیم و ایجاد جامعه ای شورایی، آزاد و برابر. جمهوری اسلامی از درون پوسیده است و تنها با خشونت و خونریزی دوام می آورد. اما نیروی آگاه و متشکل کارگران، زنان و جوانان می تواند راه دگرگونی بنیادین را باز کند. آنچه امروز بیش از همه نیاز است، یک پلاتفرم اجتماعی مشترک است که امنیت، صلح، رفاه، برابری کامل و بدون قید و شرط و آزادی های سیاسی را تضمین کند. تجربه های تاریخی چون کمون پاریس، انقلاب ۵۷ و انقلاب روسیه یادآور آن است که جنبش سوسیالیستی هر چند بارها سرکوب شده، اما شکست نخورده و همچنان حامل تجربه های گرانبها برای آینده است.

کمونیست هفتگی: این خیزش شکست نخورد، پیروز هم نشد، هر چند که سنگرهای معینی را فتح کرد. برای پیروزی چه باید کرد؟ حلقه های گرهی کدامند؟ چگونه میتوان هژمونی کمونیستی را در سیر پیشروی این جنبش تامین کرد؟

رحمان حسین زاده: بی تردید سنگرهای مهمی را فتح کرد. با خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ که قتل عمد ژینا امینی (مهسای جوان) به نماد

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



نیال: فریاد نسلی علیه فقر، فساد و نابرابری

علی جوادی

نیال در روزهای گذشته شاهد یکی از بزرگ ترین خیزش های اجتماعی تاریخ معاصر خود بود. آنچه در ظاهر با بستن شبکه های اجتماعی آغاز شد، به انفجار خشم نسلی بدل گردید که از بیکاری، فقر و فساد به ستوه آمده است. حزب مائوئیست و پرو چینی UML به رهبری خادگا پرساد اولی، گمان می کرد با بستن فیسبوک، یوتیوب و تیک تاک می تواند جوانانی را که در جهان دیجیتال نفس می کشند، از میدان خارج کند. اما این اقدام درست به عکس خود عمل کرد.

جرعه اصلی، تصادف یک کودک هشت ساله در کاتماندو در ۷ سپتامبر و فرار راننده خودروی دولتی بود. ویدئوی این حادثه، پیش از فیلتر شدن، در شبکه های اجتماعی دست به دست شد و خشم عمومی را شعله ور ساخت. فردای آن روز، خیابان های کاتماندو، پوخارا و بیرات نگر پر شد از جوانانی که فریاد می زدند: "این انقلاب ماست، نوبت ماست"، "نه به فساد، نه به سانسور"، "کار می خواهیم، نه مهاجرت". دفاتر حزب UML در چند منطقه به آتش کشیده شد. پلیس با گاز اشک آور و گلوله پلاستیکی وارد شد و دست کم سه نفر کشته و بیش از ۱۲۰ نفر بازداشت شدند.

دامنه اعتراضات گسترش یافت. دانشجویان دانشگاه تربیهووان با شعار "دموکراسی برای ثروتمندان نیست" به خیابان آمدند. رانندگان تاکسی دست به اعتصاب زدند و در پوخارا کارگران نساجی و رانندگان اتوبوس به اعتراضات پیوستند. عصر همان روز نخست وزیر اولی ناچار به استعفا شد. ارتش وارد صحنه شد: تانک ها در میدان راته پات مستقر شدند، منع آمد و شد برقرار گردید و فرودگاه بین المللی تربیهووان به کنترل کامل ارتش درآمد. درگیری ها دست کم هشت کشته دیگر بر جای گذاشت و شمار بازداشت ها به بیش از ۴۰۰ نفر رسید. اما سرکوب خونین تنها شعله خشم را تیزتر کرد: شعارها مستقیماً علیه هر دو حزب طبقه حاکمه نشانه رفتند، "نه به کنگره، نه به UML"، "آینده گروگان پکن و دهلی نیست".

اعتراضات به شهرهای کوچک تر مانند جانکپور و نیال گانج کشیده شد. در این مناطق شوراهای محلی شکل گرفتند که وظیفه توزیع آب، غذا و هماهنگی اعتراضات را بر عهده گرفتند. برای نخستین بار شعار "شورها، نه پارلمان فساد" شنیده شد. در پی قتل دست کم دو معترض دیگر در پوخارا، اتحادیه ملی معلمان و چند اتحادیه کارگری بیانیهای صادر کردند و خواستار اعتصاب سراسری شدند. در برخی محلات کاتماندو اعتصاب های موضعی کارگری به وقوع پیوست.

طبقه حاکمه با دو نقاب

برای درک عمق بحران باید به تاریخ نزدیک بازگشت. پس از سقوط سلطنت در ۲۰۰۸، قدرت سیاسی میان دو حزب طبقه حاکمه دست به دست شد: حزب کنگره نیال، نیروی بورژوازی پرو هندی، و UML، نیروی بورژوازی پرو چینی. هر دو بارها وعده مبارزه با فساد داده اند، اما طی پانزده سال گذشته نیال همواره در میان کشورهای فاسد جهان قرار داشته است. بیش از سه میلیون نیالی به مهاجرت کاری مجبور شده اند و حواله های آنان یک چهارم اقتصاد کشور را تشکیل می دهد. این دو حزب، صرف نظر از تفاوت های ظاهری شان، چیزی جز بازتولید نابرابری، مهاجرت اجباری و فساد مالی نبوده اند. دعای آن ها بازتاب کشمکش سیاست های دهلی و پکن است.

ارتش: چتر نجات سرمایه

ارتش بار دیگر نشان داد که برخلاف شعار "بی طرفی ملی"، ستون

فقرات نظم سرمایه داری است. این نهاد سابقه ای طولانی در سرکوب دارد: در دهه ۱۹۹۰ قیام علیه شاه بیرندرا را به گلوله بست، در جنگ داخلی ۲۰۰۱-۲۰۰۶ بیش از ۱۵ هزار دهقان و شورشی مائوئیست را کشت، و پس از سقوط سلطنت هم بارها اعتصاب های کارگری را درهم شکست. ارتش از یک سو وابسته به آموزش های نظامی هند است و

از سوی دیگر از چین تجهیزات می گیرد. تناقض وابستگی ها یک هدف مشترک دارد: جلوگیری از دخالت مستقیم کارگران و جوانان در قدرت. امروز هم تانک ها در راته پات مستقر شدند، فرودگاه را تصرف کردند و صدها جوان تنها به جرم پخش زنده اعتراضات بازداشت شدند. ارتش بار دیگر چتر نجات طبقه حاکمه شد.

نسلی بی آینده در نظم موجود

بیش از ۴۰ درصد جمعیت نیال، حدود ۱۲ میلیون نفر، جوانان زیر ۲۵ سال اند. نرخ بیکاری آنان بیش از ۳۰ درصد است. درآمد متوسط کارگران کمتر از ۱۵۰ دلار در ماه است، در حالی که هزینه زندگی در کاتماندو دو برابر این رقم است. هر سال ده ها هزار جوان برای زنده ماندن به مهاجرت اجباری تن می دهند. آنان می بینند که کمک های میلیاردری خارجی در جیب مقامات فرو می رود. طبیعی است که شعارهای تازه در خیابان ها طنین انداز شود: "کار، نه مهاجرت"، "آزادی دیجیتال حق ماست"، "نه به کنگره، نه به UML". این نسل حافظه تاریخی دارد و فریب وعده های انتخاباتی را نخورده است.

صدای شورها: زبان آینده

شوراهای محلی نشان دادند که مردم می توانند امور خود را مستقیماً اداره کنند: توزیع غذا، مراقبت از زخمی ها، هماهنگی تظاهرات. این تجربه، هرچند محدود، بیانگر بدیلی واقعی است. اما شورها اگر در سطح محلی بمانند، عمرشان کوتاه است. برای آنکه به زبان آینده بدل شوند، باید با حزبی گره بخورند که بتواند این تجربه را سراسری کند و به دولت کارگری بدل سازد. بدون حزب، شورها تنها جزایری مقاوم اند؛ با حزب طبقاتی، سوسیالیستی کارگری، می توانند ستاره قطب نمای آینده شوند.

بازی کهنه یا آینده نو؟

الگوی سیاسی نیال در دو دهه گذشته چیزی جز تکرار نبود: مردم با مبارزات خود سلطنت را سرنگون کردند، اما قدرت میان دو حزب بورژوازی تقسیم شد. انتخابات ۲۰۱۳ "دموکراسی نو" را نوید داد، اما کابینه ای فاسد برآمد. در ۲۰۱۷ UML با شعار عدالت اجتماعی پیروز شد، اما همین حزب امروز نماد فساد و وابستگی به چین است. در تمام این سال ها بیکاری و مهاجرت افزایش یافته و نابرابری ژرف تر شده است.

اکنون ارتش و احزاب همان سناریوی کهنه را پیش می برند: دولت موقت، انتخابات صوری، بازگشت همان دوگانه کنگره و UML. رسانه های وابسته فریاد می زنند "انتخابات تنها راه ثبات است". ثباتی که برای مردم چیزی جز تداوم فقر و فساد نیست. اما شرایط مانند گذشته نیست: جوانان با شعار "نه به کنگره، نه به UML"، "کار می خواهیم، نه مهاجرت" نشان داده اند که این بار دیگر فریب نمی خورند. مهم تر آنکه اعتراضات خیابانی با اعتصاب های کارگری در هم تنیده است؛ از رانندگان تاکسی تا کارگران نساجی و اتحادیه معلمان. چشم انداز گذار از اعتراضات پراکنده به اعتصاب سراسری و سازمان یابی شورایی گشوده شده است.

به یک حزب سوسیالیستی کارگری است؛ حزبی که نه دنباله رو پکن و دهلی، بلکه زبان مستقل طبقه کارگر باشد و بتواند شوراهای را از نهادهای موقت محلی به قدرتی سراسری و پایدار بدل کند. این تنها راهی است که می‌تواند آزادی واقعی، عدالت اجتماعی و رهایی از مناسبات استثمارگرانه حاکم را تحقق بخشد. اگر چنین حزبی شکل بگیرد و جوانان و کارگران آن را پشتوانه شوراهایشان سازند، تاریخ نیال ورق خواهد خورد. در غیر این صورت، همان نمایش کهنه انتخابات و فساد بازخواهد گشت و جوانان بار دیگر به صفوف مهاجران و حاشیه نشینان رانده خواهند شد.

از میان رویدادهای هفته...

ادامه از صفحه ۱۲

خواهد رسید که زنان بی‌حجاب و کارگران اعتصابی دست در دست هم، رژیم را نه در یک سنگر، بلکه در تمام عرصه‌های سیاست، اقتصاد و جامعه شکست دهند. و آن روز، طنز تاریخ کامل می‌شود: رژیمی که با تحمیل روسری آغاز کرد، با پرچم سرخ آزادی و برابری در دست زنان و کارگران به خاک سپرده خواهد شد. برای رسیدن به آن روز باید افق داد، سازمان داد و رهبری کرد.

دانشگاه، قلب تپنده خیزش انقلابی

شهریور...

ادامه از صفحه ۱۳

حقوق و مزایای کارگران و مزد بگیران و زحمتکشان جامعه این اعتراضات و اعتصابات گسترش پیدا خواهد کرد.

اما در دوره کنونی و در آستانه سالروز خیزش انقلابی شهریور وظیفه دانشجویان انقلابی و سوسیالیست در دانشگاه چیست؟!

در دانشگاه، دانشجویان باید ابتدا به نحوی نشان دهند که مبارزات همزمانشان در ۱۴۰۱ را فراموش نکرده اند و از طرفی نسبت به اوضاع کنونی اعلام موضع کنند.

دانشجویان سوسیالیست، آزادیخواه و برابری طلب باید ضمن گرامیداشت خیزش انقلابی شهریور و یاد جانباختگان راه آزادی و برابری، باید خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی بخصوص شریفه محمدی فعال کارگری محکوم به اعدام بدست جانیان اسلامی شوند.

در این دوره که با بازگشایی مدارس و دانشگاه نیز مصادف است ابتدا باید به فقر، فلاکت و تمامی مصائب دانش آموزان و دانشجویان و جامعه پرداخت، باید علیه جنگ طلبی و جنگ افروزی، علیه حقوق های چند برابر زیر خط فقر، روند پولی سازی آموزش، علیه دست اندازی نهادهای امنیتی به دانشگاه، محرومیت های دانشجویی، افزایش شهریه ها و انواع دست اندازی های امنیتی و اقتصادی و ایدئولوژیک به فضای دانشگاه اعلام موضع کنند.

دانشگاه سنگر آزادی است.

۲۰ شهریور ۱۴۰۴

نیال: فریاد نسلی علیه فقر، فساد و

نابرابری...

و درست در همین نقطه، مسئله‌ای حیاتی رخ می‌نماید: هیچ شورایی، هیچ اعتصاب سراسری و هیچ جنبش توده ای به تنهایی نمی‌تواند قدرت سیاسی را تصاحب و تثبیت کند، مگر آنکه در قالب یک نیروی سیاسی منسجم بیان شود. اینجاست که ضرورت یک حزب سوسیالیستی کارگری رخ می‌نماید؛ حزبی که صدای شوراهای را به زبان قدرت بدل کند، نه تکه‌ای از بازی کهنه باشد و نه ابزار دست پکن و دهلی. چنین حزبی باید نمایندگی طبقاتی جنبش کارگری را در کشمکش قدرت سیاسی به عهده بگیرد، آلترناتیو شوراهای را سازمان دهد و به پرچم رهایی کل جامعه بدل شود. بدون این حزب، شوراهای در بهترین حالت نهادهای موقتی خواهند بود؛ با آن، شوراهای می‌توانند به دولت واقعی کارگران و مردم بدل شوند.

سناریوهای پیش رو

سناریوی نخست: ارتش و احزاب حاکم با دولت موقت و انتخابات صوری جنبش را مهار کنند، نتیجه، همان چرخه فقر و بی‌آیندگی. سناریوی دوم: دخالت مستقیم هند و چین؛ حمایت یکی از کنگره، دیگری از UML. نتیجه، سرکوب بیشتر و فقر عمیق‌تر. سناریوی سوم: پیوند اعتراضات با اعتصاب عمومی، گسترش شوراهای به سطح سراسری گسترش شوراهای محلی به سطح سراسری و ورود طبقه کارگر به میدان قدرت با پرچم نه به فقر و فلاکت و نه به مناسبات ضد انسانی حاکم و ظهور حزب سوسیالیستی کارگری که بتواند این جنبش را به قدرت سیاسی بدل کند. این تنها راه بسوی رهایی است. **دفن مردگان، یافتن زبان آینده**

مارکس می‌گفت: انقلاب‌ها باید مردگان گذشته را دفن کنند تا زبان آینده را بیابند. نیال امروز در حال دفن سلطنت، دفن کنگره، و دفن UML است. شعارهایی چون "دیگر نه شاه، نه حزب مافیایی" و "آینده از آن ماست، نه دهلی و نه پکن" زبان همین دفن تاریخی‌اند. اگر زبان آینده به دست کارگران و جوانان سپرده شود، آن زبان شوراهای و حزب سوسیالیستی کارگری است.

طنز بازگشت سلطنت

و در این میان، تلاش‌های مضحک برای اعاده سلطنت چیزی جز طنز تلخ نیست. سلطنت نیال نه به‌خاطر یک حادثه، که به دلیل پوسیدگی تاریخی سقوط کرد. شاه گیانندرا در ۲۰۰۶ با کشتار بیش از ۳۰۰ معترض در میدان‌های کاتماندو عملاً تابوت سلطنت را امضا کرد. امروز کسانی که شعار "شاه بازگردد" سر می‌دهند، نسخه رنگ و رو رفته گذشته‌ای شکست خورده را تبلیغ می‌کنند. جوانان با شعار "نه شاه، نه مافیا" اعلام کرده‌اند سلطنت برایشان مرده است. تاج و تخت اگر بازگردد، چیزی جز فساد، تبعیض و دیکتاتوری فردی به همراه خواهد آورد. در کشوری که میلیون‌ها جوان آزادی و عدالت می‌طلبند، سلطنت پژواکی بی‌مصرف از گذشته و دون شان مردم است.

آینده‌ای که باید ساخته شود

در چند روز سپتامبر دست‌کم سیزده نفر کشته و صدها نفر بازداشت شدند. خیابان‌ها زیر چکمه ارتش است، اما خشم خاموش نشده و در اعماق جامعه می‌جوشد. پرسش اصلی این است: آیا این خشم به اعتصاب سراسری و سازمان‌یابی شورایی گره خواهد خورد یا نه؟ شوراهای محلی نخستین نشانه‌های خود را نشان داده‌اند و اعلام کرده‌اند که آماده گسترش‌اند. اما تجربه تاریخ می‌گوید هیچ شورایی، هیچ اعتصاب سراسری و هیچ جنبش خیابانی به تنهایی قادر نیست قدرت سیاسی را از چنگ احزاب بورژوایی بیرون بکشد. برای این کار نیاز

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



هم بدستور طالبان میشود از آنها سلب کرد و به هیچکس هم جوابگو نبود.

سرنوشت تلخ زنان در افغانستان تحت حاکمیت طالبان اینگونه است که حتی اگر بر اثر بلایای طبیعی و زیر آوار زلزله از بین نروند، اگر در میادین شهر سنگسار نشوند، اگر بدست مردان، "با ناموس"

خانواده سلاخی نشوند، با قوانین و موازین اسلامی- طالبانی از همه حقوق انسانی محروم مانده و مجبور شده اند در فضای عمومی جامعه هم بندرت ظاهر شوند و اگر هم تصادفاً حضور پیدا کردند در معیت یک مرد محرم باشند و لا غیر.

این سطح از توحش این سطح ترس از موجودیت و حضور زنان در جامعه را جز با قوانین مذهبی با هیچ منطق و عقل سلیمی نمیتوان توضیح داد.

ترسی که جمهوری اسلامی هم سالهاست به آن دچار است و برای ممنوعیت حضور زنان، پایمال کردن حقوق و آزادی زنان به هر ترفندی متوسل شده اما پس از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و ادار به درجه ای از عقب نشینی شد و امروز زنان اگر نه در همه عرصه ها اما حداقل در رابطه با آزادی پوشش بطور دفاکتو حجاب اسلامی را کنار گذاشته و آزادانه در محل کار و خیابان حضور پررنگی دارند. حساسیت بیمارگونه در برابر زنان و احساس مالکیت بر بدن و موجودیت زنان، این نظم بیمار بنا شده بر آپارتاید جنسی و میل به مطیع بودن زنان در مقابل دستورات متحجر دینی با حضور زنان و مردان معترض بدرجات زیادی به شکست کشیده شده است. زنان در شهریور ۱۴۰۱ به جمهوری اسلامی و حکومت دینی اعلام کردند آزادی زن و حقوق جهانشمول زنان در همه عرصه های زندگی امتیازی نیست که دولت ها از سر لطف به زنان بدهند، زنان برای کسب این حقوق مبارزه می کنند.

به این شرایط اسفبار به این سیاست های غیر انسانی به این بردگی قرون وسطایی و فرهنگ منحط حاکم در افغانستان باید خاتمه داد، مرگ تدریجی سرنوشت محتوم زنان افغانستان نیست. زنان افغانستان تاریخ پرتلاطمی را پشت سر گذاشته اند. انواع دولت ها و حکومت هایی که این سال ها در قدرت بودند در عالم واقع نه درد مردم محروم جامعه را داشتند نه اساساً تلاشی برای تغییر بهبود شرایط زندگی زنان و مردان آن جامعه انجام دادند. امروز حکومت دوم طالبان عریان تر از همیشه سرکوب میکند، منطق مطلق ضد زن و سرکوب خارج از حد زنان وجه مشخصه این گروه تروریست است و همین نشان از واهمه این گروه از حضور زنان در جامعه دارد. از این ترس و واهمه باید استفاده کرد باید ایستاد و به دنیا نشان داد، که تنها واقعیت جامعه افغانستان سرکوب و جولان مرگ جماعت طالبان نیست، واقعیت آن جامعه ایستادگی زنان و مردانی است که با وجود تمام محدودیت ها و محرومیت ها تن به تسلیم نداده و آینده را از آن خود میدانند. در افغانستان و در حکومت زن ستیز طالبان هم باید منتظر زلزله عظیم اجتماعی بود تا طالبان و قوانین پوسیده شریعت و نظم بیمار مردسالار حاکم را زیرورو کرده و روانه همان دنیایی کند که به آن تعلق دارند.

۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵

زنده باد شوراها!

زیر آوار نگاه جنسیتی طالبان! زنان قربانی زلزله

ملکه عزتی

در هفته های گذشته در پی وقوع چندین زمین لرزه مرگبار در شرق افغانستان هزاران نفر کشته و زخمی شدند. خانه و کاشانه محقر مردم محروم این منطقه که قبل از زلزله هم در فقر و محرومیت بسر میبردند بطور کامل ویران شد. بنا به روایت رسانه ها و سازمانهای امداد رسانی بیشترین قربانیان این زلزله زنان بودند از میان هزاران کشته و زخمی درصد بالایی شامل زنان می شود. مشاهده این آمار سنوآل برانگیز است، اما دلیل آن روشن است! مردان نامحرم از کمک به زنانی که زیر آوار مانده بودند بدستور طالبان منع شدند! آنهایی هم که جرأت کردند به زنی کمک کنند نهایتاً با یک تکه پارچه گوشه ای از بدن او را گرفتند تا مورد غضب قرار نگیرند!

یکی از امدادگران در ولایت کنر می گوید: امدادگران مرد برای کمک به زنان مردد بودند، بهمین خاطر زنان زلزله زده و زخمی باید ساعتها زیر آوار منتظر رسیدن زنانی از روستاهای دیگر بودند که به آنها کمک کنند.

در قاموس طالبان قانون امر به معروف و نهی از منکر در زمان وقوع فجایع طبیعی هم الزامی است و باید بطور قطع مراعات شود! یکی دیگر از امدادگران می گوید حتی برای خارج کردن جنازه زنانی که جان سپرده بودند مجبور بودند برای بیرون کشیدن جنازه ها با گوشه ای از لباس خود این کار را انجام دهند!

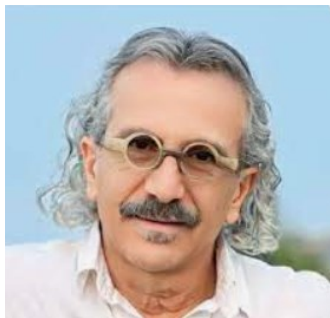
وجود این قوانین مرزهای آپارتاید جنسی و زن ستیزی را بشکل غیرقابل تصویری پشت سر گذاشته. این دیگر قانون نیست، رسماً جنایت و دستور قتل زنان فقط بدلیل زن بودن است! فاجعه انسانی که هیچ وجدان بیداری نباید در مقابل آن سکوت کند. در سرزمین طالبان و حاکمیت دین و شریعت نحوه و اولویت نجات قربانیان زمین لرزه یا هر رخداد مرگبار دیگری را قوانین شرع و احکام دینی طالبان تعیین می کنند. یکی از شرم آورترین و موهن ترین دستوراتی که حتی در جمهوری اسلامی هم نمیشود مشابه آن را پیدا کرد.

بنا به دستور طالبان و ارگان های اجرایی این دار و دسته تروریست رعایت قوانین شرعی و الزام محرمیت و منع تماس دست نامحرم بر بدن زخمی زن زیر آوار مانده، از حق حیات و زندگی او مهمتر است! این عقل ناقص این نگاه و باور ضد انسانی این جزم و تجر فکری را با هیچ واژه و کلمه ای نمی شود توضیح داد، جز ضدیت با موجودیت زن به مثابه انسانی که صاحب حق حیات و زندگی است. این گروه آدمکش که امروز بر جامعه افغانستان حکومت می کنند به امدادگران زن هم اجازه حضور در مناطق زلزله زده و نیازمند کمک را نمیدهند، چون زنان حق حضور در میان مردان نامحرم را ندارند و مجاز نیستند در فضایی در تردد باشند که در قرق مردان است! برای رسانه های حاضر در محل ابلاغیه صادر شده که از حضور زنان در هنگام امداد رسانی نه عکسی گرفته شود و نه محیط طوری باشد که حضور زنان مشهود و قابل رویت باشد. نامحرم و محرم بودن تعیین میکند انسانی که زن است حق حیات دارد یا نه؟ ارزش جان انسان ها را جنسیت، محرمیت و دستورات یک مشت جانی و آدمکش بجا مانده در ۱۴۰۰ سال قبل تعیین می کنند. این فلاکت و بی حقوقی مطلق را مردم افغانستان مدیون دولت های غربی مدعی دموکراسی هستند. میلیون ها انسان اسیر شده در حکومت طالبان که از حداقل های یک زندگی انسانی برخوردار نیستند و در میان این میلیون ها زنانی هستند که نه تنها حق تحصیل و کار و سایر آزادیها از آنان سلب شده بلکه حق حیات را

اعدام قتل عمد دولتی است!

از میان رویدادهای هفته:

علی جوادی



سراسری، از دانشگاه تا خیابان تا محلات، نیروی واقعی تغییر نه در زرادخانه دول غربی، که در کف خیابان و در مقاومت زنان و جوانان و کارگران است. آینده نه در جنگ ویرانگر است و نه در صلح رژیم، بلکه در سازمان یابی و قیام مردمی است که شرایط را به سود خود تغییر می‌دهند.

طنز تاریخ درخشان است: خامنه‌ای

از "نه جنگ، نه صلح" می‌نالد و خواهان دخالت برای تغییر شرایط است، اما هر دخالتش فقط طناب را بر گردن رژیم خودش محکم تر می‌کند. این رژیم در بن بست مطلق است و هر دست و پا زدنش، فقط آن را عمیق تر در باتلاق فرو می‌برد. پایان این نمایش تردید ندارد: سقوط اقتدار خامنه‌ای و شمارش روزهای عمر رژیم. و از دل همین سقوط است که آینده‌ای نو برمی‌خیزد؛ آینده‌ای نه با جنگ، نه با سازش، بلکه با دخالت و اراده مردم برای شکل دادن به آینده‌ای شایسته مردم، مبتنی بر آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی. آینده از آن ماست!

کاروان مرگ به نام هیات آب: وقتی بمب را با بطری می‌فروشند

رضا پهلوی هیاتی به اسرائیل فرستاده است، هیاتی که بنا به روایت رسمی، ماموریتش یافتن "ارامل بحران آب در ایران" است. ترکیبی از یک فاشیست، سعید قاسمی‌نژاد (لایب‌گر تحریم و جنگ)، و یک عضو ناپاک، که سال‌هاست در واشنگتن مشغول معامله‌گری سیاسی و اقتصادی است. همه زیر پرچم شاهزاده‌ای که نه تخت دارد و نه مردم، اما می‌خواهد با موشک باران و بطری آب معدنی اسرائیلی بر خرابه‌های ایران تاج بر سر بگذارد.

دولت اسرائیل امروز چیزی جز یک ماشین آدمکشی و جنایت و قتل عام نیست. در همان روزها که آسمان غزه به رنگ آتش درآمده بود، وزیر دفاع اسرائیل رسماً اعلام کرد: "اگر لازم باشد، تهران را هم به آتش می‌کشیم." تهدید نه فقط مراکز نظامی، که کارخانه‌ها، نیروگاه‌های برق و حتی محلات مسکونی و حتی مراکز آب. اعلامیه ترک تهران در روز ششم جنگ، که مردم را به ترک خانه و کاشانه‌شان فراخواند، درست همان نسخه‌ای بود که پیش‌تر در غزه اجرا شد: "بروید، چون قرار است همه چیزتان نابود شود." صدها غیرنظامی در این جنگ دوازده روزه کشته شدند؛ بسیاری نه در پایگاه‌های نظامی، بلکه در خانه‌ها، در صف نان، یا در بیمارستان‌ها.

حال چه کسی باور می‌کند همین ماشین کشتار، که بارها اعلام کرده است تمام علاوه بر مراکز نظامی زیر ساختهای جامعه را هم خواهد زد، قرار است برای مردم ایران، "طرح آبرسانی" بیاورد؟ کسی که با بمب کودکان را می‌کشد، قرار است فردا حوضچه تصفیه آب و مراکز تبدیل آب شور به شیرینسازد؟ این همان طنز تاریخ است: جنایتکاران محکوم شده در مجامع بین المللی در نقش کارشناس محیط زیست.

مؤاداران رضا پهلوی می‌گویند: "اسرائیل تنها کشوری است که تکنولوژی حل بحران آب را دارد." این ادعا از بیخ پوچ است. مگر بحران آب در ایران مشکل تکنولوژی است؟ سد گنوند که با تصمیم فاسدترین مسئولان رژیم ساخته شد، امروز به بمب نمک بدل شده و میلیون‌ها متر مکعب آب شیرین را شور کرده است. مشکل تکنولوژی نبود، مشکل ترکیب سیاست و اقتصاد و فساد است، مشکل اختصاص عظیم بودجه کشور به طرح‌هایی مانند پروژه اتمی رژیم اسلامی است. مشکل صرف هزینه هنگفت برای سرکوب و گسترش ارتجاع اسلامیست. مشکل حکومتی است که ذره‌ای ارزش برای جان آدمیزاد و نیازمندیهای زندگی روزمره اش قائل نیست. مثالی دیگر، مردم غزه‌امروز هیچگونه دسترسی به آب

نه توان جنگ دارند، نه جرات صلح؛ رژیم به آخر خط رسیده خامنه‌ای در تازه ترین سخنانش اعلام کرد که کشور در "شرایط نه جنگ، نه صلح" قرار دارد. و وانمود می‌کند که این وضعیتی تحمیلی از جانب "دشمن" است. اما واقعیت روشن است: این شرایط در درجه اول محصول مستقیم بیش از چهار دهه حکومت اسلامی است؛ حکومتی که هر تصمیمش بذر بحران تازه‌ای کاشته و امروز به آخر خط رسیده است. "نه جنگ، نه صلح" فقط یک عبارت نیست، بلکه اعترافی است به بن بست مطلق، به استیصال یک رژیم پوسیده جنایتکار که راهی نه برای پیش دارد و نه برای پس.

این دوگانه، جوهر درماندگی رژیم را آشکار می‌کند. جنگ را نمی‌توانند آغاز کنند، چون توانی برای آن ندارند؛ ارتش و سپاه‌شان در هم شکسته است، اقتصادی ورشکسته، و مردمی که حاضر نیستند بار هیچ جنگی را بر دوش بکشند و کلاً از جنگ متنفرند. حتی عربده‌های موشکی هم جز پژواک در فضای مجازی چیزی تولید نمی‌کند. بعلاوه هر صدای طبل جنگی نه بسیج ناسیونالیستی و اسلامی، که موجی از انزجار و نفرت عمومی می‌آفریند. ظاهراً صلح را هم نمی‌توانند بپذیرند، زیرا صلح یعنی امضای شکست، شکست اسلام سیاسی، عقب نشینی از اوام "جبهه مقاومت" و تبلیغات کور و ضد انسانی‌شان، یعنی پذیرش درماندگی مطلق. صلح یعنی پایان هر گونه ادعای مشروعیت سیاسی - نظری رژیم و پایان خود او. رژیم میان دو سنگ گرفتار است: نه جنگ و نه صلح. و این همان معنای واقعی بن بست است.

اما ویژگی طنزآمیز تاریخ اینجاست: هر تلاشی برای فرار از این بن بست، خود نیز به در هم ریختن بیشتر اوضاع بالا می‌انجامد. وقتی خامنه‌ای از "روحیه کار و تلاش" دم می‌زند، در عمل دستور تبلیغات پرصداتر، سرکوب گسترده تر، و مانور نظامی نمایشی تر، همه را و هیچکدام، را صادر می‌کند. اما این اقدامات نه شرایط را تغییر می‌دهد، نه بحران را می‌زداید؛ بلکه تناقضات را تشدید و سقوط رژیم را تسریع می‌کند. تبلیغات بیشتر فقط بی اعتباری رسانه‌ها را آشکارتر می‌کند. سرکوب بیشتر فقط خشم عمومی را شعله ورتر می‌سازد. مانور موشکی پر صدا تر فقط سفره‌های خالی و کارخانه‌های تعطیل را رسواتر می‌کند. هر دخالت تازه خامنه‌ای، یک گام دیگر در مسیر سقوط است. و این همان معنای واقعی "بحران آخر" است.

ضعف‌ها دیگر پنهان‌شدنی نیستند. سفره‌های خالی و فقر گسترده را نمی‌توان با خطبه و آمارسازی پوشاند. مهاجرت میلیونی جوانان را نمی‌توان با شعار "امید به آینده" و "کنسرت دولتی" متوقف کرد. زنی که حجاب از سر برداشته با هیچ تهدیدی دوباره مطیع قوانین اسلامی نمی‌شود. کارگری که برای نان اعتصاب کرده، با هیچ خطبه‌ای خاموش نمی‌شود. این‌ها نه ضعف‌های قابل کتمان، بلکه واقعیت تلخ روزمره میلیون‌ها انسان‌اند. و درست از همین جاست که بن بست "شرایط نه جنگ، نه صلح" می‌تواند بدل به "شرایط سقوط" می‌شود.

از این رو، بار دیگر ضرورت و امکان سرنوشتی از دل همین دوگانه نیز برمی‌خیزد. رژیمی که نه توان جنگ دارد و نه جرات صلح، نه اراده بازسازی اقتصاد و نه ظرفیت پاسخ به ابتدایی‌ترین مطالبات مردم، محکوم به سقوط است. هر تلاشی از بالا که برای "تغییر این شرایط" صورت گیرد، نه نجات، بلکه درهم ریختن بیشتر اوضاع بالا و تزلزل هرچه شدیدتر پایه‌های قدرت خامنه‌ای است. و خامنه‌ای میداند که روزهایش به شمارش افتاده‌اند.

در آستانه سالگرد خیزش مهسا هستیم، جامعه بار دیگر آماده است تا سنگرهای باقی مانده رژیم را نیز در هم بکوبد. از حجاب تا اعتصاب

از میان رویدادهای هفته...

آشامیدنی و غذا و ملزومات اولیه زندگی را ندارند، در حال مرگ تدریجی و دردناکی اند، اما نه به خاطر فقدان تکنولوژی، بلکه چون دولت اسرائیل لوله‌های انتقال آب و غذا را بمباران کرده و ورود کامیونهای آذوقه را ممنوع کرده است، چون سیاست کشتار دسته جمعی این مردم را در دستور قرار داده است. به مردم در ایران مشکل آب دارند چرا که یک رژیم ارتجاعی و ضد انسانی حاکم بر سرنوشته‌شان است. بحران آب در ایران هم مثل فاجعه امروز در غزه سیاسی - حکومتی است.

هیاتی که رضا پهلوی به تل‌آویو فرستاده، نه یک جمع کارشناسی، بلکه کاروانی سیاسی است. ترکیب آن خود بهترین افشاگری است: سعید قاسمی‌نژاد: کسی که سال‌ها برای تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران لابی کرد. همان تحریم‌هایی که دارو را کمیاب کرد و جان هزاران بیمار را گرفت. حالا همین افراد قرار است "راه نجات آب" پیشنهاد کنند؟ کسانی که هر روز در رسانه‌ها شعار می‌دهند: "ایران باید بمباران شود تا آزاد شود." این‌ها "هیات کارشناسی آب" نیستند، این‌ها همان لشکر سیاسی‌اند که بمب را در یک دست و بطری آب را در دست دیگر گرفته‌اند، تا به مردم بگویند: "نجات شما همین است."

این سفر هیچ ربطی به بحران آب ندارد. آب فقط ماسکی است برای عادی‌نشان دادن رابطه سلطنت‌طلبان با ماشین جنگی اسرائیل. هدف واقعی: آمادسازی افکار عمومی برای بمباران بعدی ایران، معرفی اسرائیل به عنوان "فرشته نجات"، انتظار برای آن روز که جنگ زیرساخت‌ها را نابود کند و مردم برای ارتش اسرائیل هورا بکشند و سلطنت بتواند بر خرابه‌ها تاج بگذارد. و این همان فرمول کهنه سلطنت برای قدرت‌گیری است: قدرت نه از اراده و خواست مردم، بلکه از دخالت ارتجاع خارجی، از قزاق‌های روسی و کودتای انگلیسی - آمریکایی دیروز، تا بمب‌های اسرائیلی امروز. قداما میگفتند: شاه سایه خدا است، امروز باید گفت این یکی فرق دارد، از قرار بنده و سایه نتانیاهو است.

هیات رضا پهلوی به اسرائیل نه "هیات نجات" بود و نه "هیات علمی". این سفر سند محکومیت یک جریان است: جریانی که برای قدرت، به کشتارگران بین‌المللی دخیل می‌بندد، و برای تاج، مرگ مردم را تجویز می‌کند.

سلطنت‌طلبان امروز با صدای بلند فریاد زدند: ما ناجی نیستیم؛ ما کاسب مرگ‌ایم. و مردم ایران باید بدانند که آزادی نه از تل‌آویو می‌آید، نه از واشنگتن؛ آزادی از خیابان‌های خودشان، از اعتصابات کارگری و قیام‌هایشان خواهد آمد.

از خیزش مهسا تا سوسیالیسم: پیروزی در یک جبهه، نقشه راه پیروزی

یک ژنرال اسلامی، (سعید قاسمی) یکی از همان پاسداران خون‌ریز و سرکوبگر، ناچار به اعتراف شده است: "خیزش مهسا امینی ما را در یک سنگر شکست داد. حجاب عملاً آزاد شد." این جمله کوتاه، از دهان دشمن، از هزاران شعار در میدان رساتر است. چرا که حقیقتی را بر زبان می‌آورد که میلیون‌ها زن و مرد با فریاد و مقاومت و جان خود نوشته‌اند: رژیم اسلامی در یکی از سنگر‌هایی که حیات خود را بر آن بنا کرده بود، شکست خورد.

حجاب از روز نخست پرچم سیاه این حکومت بود. سنگری برای تحمیل بردگی، سندی بر مالکیت بر تن زن، و از آن رهگذر، مالکیت بر کل جامعه. همان روسری بر سر کودک شش ساله، همان باتوم بر سر دختر دانشجو، همان چادر اجباری در کارخانه و اداره و خیابان، یکی از ارکان شالوده قدرت اسلامو حکومت اسلامی بود. و اکنون فرماندهانش اعتراف می‌کنند: این سنگر فرو ریخته است. وقتی در خیابان، دانشگاه،

مترو و کارخانه زنان بی‌حجاب راه می‌روند، قانون "الهی" مرده است؛ حتی اگر بر صفحات روزنامه رسمی همچنان سیاه‌های از جرمه و حکم چاپ شود.

این شکست ثمره خیزش و مبارزه‌نسل جوان است. صدها هزار زن و مرد به خیابان آمدند، در برابر گلوله و باتوم ایستادند، تلاشمه‌سها و نیکاه‌ها و ده‌ها جان‌باخته دیگر، سنگر نخست ارتجاع را فرو ریخت. رژیم میلیاردها خرج گشت ارشاد کرد، سپاه و بسیج را به خیابان ریخت، و هنوز می‌ریزد، اما اعتراف فرمانده‌اش روشن می‌گوید: نتوانستیم. این همان لحظه‌ای است که آگاهی به قدرت مادی بدل می‌شود، همان چیزی که مارکس از آن سخن می‌گفت.

اما طنز تلخ تاریخ همین‌جاست: رژیمی که با حجاب آغاز شد، می‌رود تا با حجاب هم به نقطه آغاز پایان عمرش برسد. آن‌ها خواستند با روسری جامعه‌ای مطیع بسازند، و همان روسری امروز طناب داری شده است که بر گردن خودشان می‌افتد. هر زن بی‌حجاب در خیابان، سندی زنده است بر مرگ ایدئولوژی اسلامی، هر دانش‌آموزی که با موی باز سر کلاس می‌نشیند، فاتحه‌ای است بر شریعت و فقه اسلام. آن‌ها خواستند حجاب را سنگر نخست کنند، اکنون همان سنگر نقطه آغاز پایانشان است.

و این همان تحقق ارزیابی منصور حکمت است که گفته بود انقلاب آینده در ایران انقلابی زنانه خواهد بود. ژنرال اعتراف می‌کند، زیرا حقیقت را دیگر نمی‌توان پنهان کرد: زنانی که قرار بود سایه‌نشین و اندرونی باشند، اکنون پرچم‌داران فروپاشی‌اند.

اما فتح این سنگر، علیرغم اهمیت تاریخی‌اش، تنها یک پیروزی مهم در یک جنگ است، نه پایان کار. دشمن هنوز زنده است، هنوز می‌کشد، هنوز نان و زندگی را گروگان گرفته است. اگر این پیروزی در سنگر حجاب به سکوی پرتابی برای فروپاشی کلیت رژیم بدل نشود، ارتجاع راه‌های دیگری برای بقا خواهد جست. اینجاست که ضرورت پیشروی و پیوند با جنبش کارگری و سوسیالیستی رخ می‌نماید.

هیچ‌کس نباید فریب بخورد. آزادی حجاب، هرچند درخشان، اما کافی نیست. چه بسا سلطنت‌طلبی که امروز زیر پرچم "زن، زندگی، آزادی - مرد، میهن، آبادی" راه می‌رود، فردا با دست‌های خون‌آلود نتانیاهو دست دهد تا تهران و تبریز و آبادان و اصفهان را بمباران کند. چه بسا اصلاح‌طلبی که امروز اشک تمساح برای مهسا می‌ریزد، فردا قانون تازه‌ای برای بردگی کارگران خواهد نوشت. این سرنوشت جنبش‌های نیمه‌راه است: پیروزی را به دست دشمن می‌سپارند، اگر پرچم آزادی، برابری و سوسیالیسم بر افراشته نشود.

زنان و جوانان نشان دادند که می‌توانند دیوار نخست ارتجاع را فرو بریزند، اما این دیوار بخشی از کاخی بزرگ‌تر است: کاخ سرمایه‌داری اسلامی. پیروزی در سنگر حجاب زمانی به انقلاب اجتماعی بدل می‌شود که با نبرد ره‌ایخش کارگران علیه استثمار، علیه فقر و بی‌کاری، علیه اجاره‌های نجومی و نان‌های بی‌ارزش پیوند بخورد و به یک پدیده واحد و دگرگون‌کننده تبدیل شود.

این پرچم سوسیالیستی - کارگری است که می‌تواند از آزادی پوشش به آزادی زیستن و رهایی انسان برسد. کارگری که امروز در هفت‌تپه و فولاد اهواز و پالایشگاه‌های جنوب اعتصاب می‌کند، همان کسی است که فردا می‌تواند چرخ اقتصاد را متوقف کند و رژیم را از پا درآورد. و این همان ضرورت هژمونی سوسیالیستی - کارگری است: پیروزی در یک سنگر، تنها با پرچم سوسیالیسم می‌تواند به پیروزی در کل میدان برای رهایی همگان بدل شود.

سعید قاسمی، ژنرال اسلامی وقتی گفت "در سنگر حجاب شکست خوردیم"، کودکانه وانمود میکرد که نمیداند شکست بزرگ‌تر هنوز در راه است. شکست نهایی زمانی

ادامه در صفحه ۹

اعدام قتل عمد دولتی است!

از میان اسناد مصوب حزب

رویارویی آمریکا و چین: جدال بر سر

رهبری نظم کاپیتالیستی

امیر عسگری



در سالروز خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ خوب است نگاهی به مبارزات دانشجویان و نقش محوری این مبارزات و تأثیر آن بر روند مبارزات انقلابی در سال ۱۴۰۱ پرداخته و بر لزوم تداوم مبارزات دانشجویی تأکید کرد.

خیزش انقلابی شهریور از پس قتل دولتی مهسا (ژینا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در پس خشم عمومی جامعه از آپارتاید جنسی، نابرابری، تبعیض، فقر و فلاکت آغاز شد، از ابتدا دانشجویان نه تنها در صفوف اول مبارزات قرار گرفتند بلکه نقش لیدری بخش های مختلف را برعهده گرفتند.

در بیش از ۱۰۰ دانشگاه، دانشجویان با سازماندهی سراسری علیه آپارتاید جنسی، تبعیض جنسیتی و عوامل حراست و سرکوب دست به اعتراض و حتی تقابل نیرو زدند.

دختران در این اعتراضات با سوزاندن روسری خط بطلانی بر حجاب، این بیرق بردگی اسلامی کشیدند. دانشجویان با سردادن شعارهایی چون: «سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، «نه سلطنت، نه رهبری»، «دموکراسی، برابری»، «نان کار آزادی، اداره شورایی»، «و» دانشجوی کارگر اتحاد اتحاد «و» همچنین نوع پراوتیک و بیانیه هایی که در دل خیزش انقلابی بیرون آمد با رویکردی چپ و سوسیالیستی در بیان واضح سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی، مرزبندی خود را با هر طیف بورژوازی را بار دیگر بیان کردند.

در جریان خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ دانشجویان مبارز بسیاری بازداشت، شکنجه و حتی کشته شدند اما کماکان روحیه مبارزه و مواضع انقلابی و رادیکال در دل این جنبش پیشرو باقی است و منتظر تغییر توازن قوای سیاسی هستند تا بتوانند بار دیگر بر قدرت و با تجربه به میدان مبارزات انقلابی با افق سوسیالیستی باز گردند.

اکنون در سومین سالروز خیزش انقلابی شهریور فضای سیاسی بسیار متفاوت از سال ۱۴۰۱، در پس جنگ ۱۲ روزه و فضایی کاملاً متشنج که جمهوری اسلامی در حال تقلا برای بقا خود، بسر میبریم. و از طرفی دیگر جناح های مختلف رژیم اسلامی به همراه سلطنت طلبان و سایر جناح های اپوزیسیون بورژوازی برای قدرت و تغییر لایه بالایی نظام دندان تیز کرده اند. در فضایی که جمهوری اسلامی به ابزار سرکوب و اعدام متوسل شده و قصد اجرای حکم اعدام فعالینی مانند شریفه محمدی، پخشان عزیزی و وریشه مرادی را دارد.

در فضایی که فقر و فلاکت دمار از روزگار جامعه درآورده و هر روز شاهد فقیر تر شدن بخش های مختلف جامعه و غنی تر شدن جیب اقزاده ها و انگل زاده های رژیم هستیم، در فضایی که دیگر نمیتوان نفس کشید و آتش خشم جامعه و طبقه کارگر مانند آتش زیر خاکستر منتظر فرصتی برای شعله کشیدن است.

در چنین اوضاعی اعتراضات کارگران و بازنشستگان تداوم پیدا کرده و با توجه به شرایط اقتصادی و عدم تأمین حداقل

ادامه در صفحه ۹

بحران محوری در نظم سرمایه داری معاصر، بحران هژمونی و رهبری است. براین اساس کشمکش ها و رقابت اقتصادی سیاسی قدرتهای اصلی سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا و چین جهان را به مسیر یک شیفت بزرگ و یک زلزله سیاسی زیر و رو کننده سوق میدهد. سالها است سیر نزول موقعیت اقتصادی سیاسی و هژمونیک امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی اش غیر قابل انکار است. در مقابل روند عروج اقتصادی سیاسی چین به قصد تصرف موقعیت اول در اقتصاد و سیاست جهانی قابل مشاهده است. دولت چین به اصطلاح "گمونیست" اما عمیقاً استثمارگر کاپیتالیستی متکی به نیروی وسیع کار ارزان در داخل چین و در آفریقا و آسیا و صدور سرمایه و نیروی کار در کشورهای مختلف جهان، براساس "طرح کمربند و جاده" پلاتفرم تبدیل شدن به قدرت اول جهان تا سال ۲۰۴۹ مقطع صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین را اعلام کرده است. به این ترتیب در کشمکش قدرتهای جهانی "ابروروایی" حکومتهای آمریکا و چین در ربع قرن آینده فاکتور تعیین کننده آرایش بعدی جهان کاپیتالیستی و چگونگی رهبری آن است. واضح است، رقابت شدید اقتصادی و سیاسی کنونی، جنگ تجاری و تعرفه ها و برسر تکنولوژی هوش مصنوعی بین آمریکا و چین در این سطح باقی نمیمانند. هر دو طرف و به ویژه دولت چین هر چند از جنگ بزرگ و یا کوچک و نیابتی زودرس با دولت آمریکا و متحدانش پرهیز داشته باشد، چنانکه طبق "پلاتفرم کمربند و جاده" ادعای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی اول دنیا را بخواهد متحقق کند، ناگزیر با تقابل حاد هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و متحدانش برای سد کردن بلند پروازیهای جهانی اش روبرو میشود. بی دلیل نیست دولت چین مداوماً زرادخانه نظامی و اتمی اش را تقویت میکند. چون با خطر رویارویی نظامی آمریکا و متحدانش در ابعاد محدود و یا بزرگ روبرو است. مسئله "تایوان" میتواند تنها یکی از بهانه ها به مثابه چاشنی انفجار جنگی بزرگ و ویرانگر میان ارتش چین و متحدانش با ارتش آمریکا و ناتو با همه مصائب آن باشد. آینده کشمکش و جنگ احتمالی بر سر "نظم تک قطبی و یا چند قطبی جهان سرمایه داری" در گرو کشمکش این دو قطب امپریالیستی تأثیرگذار و تعیین کننده در شکل دادن به "نظم نوین جهانی کاپیتالیستی"، و چگونگی رهبری آن خواهد بود.

بخش چهارم از

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۵

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازآن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از میان مباحث منصور حکمت

سکولاریسم و مسئله زن در تحولات سیاسی

ایران

منصور حکمت: بنظر من نقاط مثبتی که بخصوص الان باید روی آن مکت کرد دو رکن اساسی در جامعه است.

- یکی مسئله سکولاریسم است. به نظر من هر جریانی که به جای جمهوری اسلامی سر کار بیاید باید یک جریان سکولاریست باشد. باید ضد دین باشد. و حتی به نظر من سکولاریسم کافی نیست، باید ضد دین باشد. با یک موج برگشت علیه مذهب روبرو هستیم که هر چه جلوتر برود، وسیعتر میشود. چون فردا آخوند را میگیرند و میگویند این آقا را می بینید، ۱۸ نفر را با دست خودش کشته است. آن وقت باید ببینید چند نفر از آن تنمه ای که در دهات یک جایی نماز میخوانند، نمازشان را کنار میگذارند.

این پروسه به نفع اسلام پیش نمیرود. این پروسه دارد به ضرر اسلام پیش میرود. جنبشی که ضد مذهب باشد یک پایش را گذاشته لای در قدرت سیاسی و الان که نگاه میکنید می بینید فقط کمونیسم کارگری، کمونیسم رادیکال کارگری است که آشکارا و علنا و بصورت اعلام شده خودش را علیه مذهب تعریف کرده است.

- مسئله بعدی زنان هستند. نصف جامعه است و نه فقط زنان نصف جامعه هستند، بلکه از نصف دیگر جامعه هم بخش زیادشان طرفدار برابری است.

در نتیجه یک پلاتفرم مهم کمونیستها که ممکن است مردم با آن بیایند مسئله زن است.

چون انقلابی که میشود، میتواند خیلی زنانه باشد. اکثریت عظیم میتواند به این معنی به تو رای بدهد و با تو باشد. اکثریت عظیم همین طوری با تو هستند. چون زن هستند، با تو هستند. در نتیجه کمونیسم کارگری به نظر من سر مسئله مذهب و مسئله زن دو پشتوانه در آن جامعه دارد که هیچکدام از جنبشهای دیگر از آن برخوردار نیستند. ضد مذهبی گری اش و دفاع از حقوق زنان، مدرنیسم، سکولاریسم و غیره تبعات اینها است.

اگر مدرنیسم حزبی در چیزی ترجمه شود، ضد اسلامی گری اش، ضد دینی گری اش، دفاعش از حقوق زنان، و خلاصی اخلاقی برای جوانان است. جنبشی است که برای مثال با فرهنگی که یک جوان ایرانی باید در آن زندگی کند، با خواست میلیونها آدمی که میخواهند بیایند در صحنه جامعه و زندگی شان را تجربه کنند، کاملاً خوانایی دارد.

منصور حکمت: ضمیمه ۱ منتخب آثار.
آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟ (ص ۵۳۰)

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی



۱۹ روز اعتصاب متحدانه
کارگران ارکان ثالث پتروشیمی
رازی

بنا بر گزارشهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی، اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی در نتیجه عدم تمکین کارفرمای این شرکت به تعهدات خود و بی تقابلی اداره کار و فرمانداری ماهشهر به قانون شکنی های

آن، پس از گذشت ۱۹ روز همچنان ادامه دارد و دو کارگر حق طلب آن، احمد عساکره و جواد راشدی به طور غیر قانونی به شرکت ممنوع ورود هستند.

بنا بر این گزارش، در پی جلسه روز ۲۹ مرداد نمایندگان کارگران و کارفرما در فرمانداری ماهشهر که موسی زاده مدیر بازرگانی شرکت با بهانه نخ نمای پخش اخبار اعتصاب کارگران توسط شبکه های معاند؟! و افزایش قیمت گاز توسط دولت با قلدری گفت نمی توانیم چیزی به کارگران بدهیم، کارگران نیز با ایستادگی بر حق قانونی خود، اعتصاب را ادامه دادند و فرماندار ماهشهر به جای عمل به وظایف قانونی خود، به کارگران اعلام کرد بروید وکیل بگیرید.

حال سوال این است آیا اگر کارگران خواستی به جز خواست قانونی و مستند به تعهدات کارفرما داشتند و راه ورود به کارخانه را نیز می بستند آیا همین فرماندار که در مقابل قلدری و خشونت کارفرما، کارگران را توصیه به پایان اعتصاب و گرفتن وکیل و "آهسته برو آهسته بیا"، میکردن؟ تاکنون گارد ویژه ی تا دندان مسلح را علیه کارگران گسیل نکرده بودند؟

مسئله کاملاً روشن است، حکومت و نهادهای مسئول آن، هیچ وظیفه ای جز تامین منافع کارفرمایان و تحمیل بردگی به کارگران برای خود قائل نیستند و به همین دلیل فرمانداری و اداره کار ماهشهر، دوشادوش کارفرما با بی توجهی به خواستهای برحق کارگران، در تلاش هستند با خسته کردن و تحمیل شرایط فرسایشی به آنان، باعث عقب نشینی کارگران و پایان اعتصاب و شانه خالی کردن کارفرما از عمل به تعهداتش بشوند.

ادامه اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه آلومینیم سازی "ایرالکو" اراک: اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران کارخانه ی آلومینیم سازی (ایرالکو) در روز ۲۰ شهریور، در اعتراض به مدیریت فاسد و ناکارآمد، اجرا نشدن طبقه بندی مشاغل، نبود ایمنی در محل کار، اخراج شماری از کارگران و پایمال شدن حقوق خود ادامه پیدا کرد. کارگران ایرالکوچندین هفته است به خاطر وضعیت ناگوار شغلی خود در اعتصاب به سر می برن. کارگران خواهان برکناری احمد مجیدی، مدیرعامل فاسد کارخانه می باشند.

دانشجویان دانشگاه شیراز در اعتراض به قطعی برق تجمع کردند
تجمع شبانه دانشجویان خوابگاه دخترانه دانشگاه شیراز علیه قطعی برق و آب

اعتراض مردم نجف آباد در مقابل اداره برق این شهر

صفحه ۱۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

توسط سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شده و همچنان با بلاتکلیفی در بازداشت به سر می‌برد.

این شهروند روز جمعه ۱۷ مرداد ماه ۱۴۰۴، توسط اطلاعات سپاه پاسداران در مریوان بازداشت و به قرارگاه شهرام‌فر، بازداشتگاه این نهاد در سنندج منتقل شد. تا زمان تنظیم این خبر، از دلایل بازداشت و همچنین اتهامات انتسابی به این شهروند اطلاع دقیقی در دسترس نیست.

مطهره گونه‌ای، فعال سیاسی، توسط شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران به ۲۱ ماه حبس محکوم شد.

این فعال دانشجویی با انتشار مطلبی در شبکه اجتماعی اکس، توئیتر سابق، نوشت:

"به حکم دادگاه انقلاب، بابت اتهام "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی" به تحمل ۱۵ ماه حبس تعزیری و به اتهام "اهانت به خامنه‌ای" به تحمل شش ماه حبس تعزیری و ضبط تلفن همراه حاوی "مطالب مجرمانه" محکوم شد. این حکم در کمتر از یک هفته توسط شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران صادر شده است."

تداوم بازداشت و بی‌خبری از وضعیت ۳ شهروند در تهران
سه شهروند ساکن تهران، نیما مهدی زادگان، حسن تونزنده جانی و مرجان اردشیرزاده شش روز است که توسط مأموران اطلاعات سپاه در این شهر بازداشت شدند و تاکنون از محل نگهداری آنها اطلاعی حاصل نشده است.

تجمع خسارت‌دیدگان جنگ ۱۲ روزه برهم زده شد
بنابر گزارشات منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، از ۲۳ خردادماه که خانه‌مان تخریب شد، ساکن هتل شدیم، تا امروز که به ما زنگ زدند که باید هتل را تخلیه کنید وگرنه هزینه اقامت در باقی روزها برعهده خودتان است. این سخن یکی از خسارت‌دیدگان جنگ ۱۲ روزه است. حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر از صدها نفری که در اعتراض به شرایط زندگی و از بین رفتن خانه و آوارگی‌شان به‌پا خاسته بودند، ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۹ مرداد تصمیم گرفتند صدای اعتراضشان را بلند کنند؛ در شرایطی که همان روز، به ساکنان هتل‌ها دستور تخلیه داده بودند. زندگی‌شان در یک ثانیه با شلیک موشک نابود شد. خانه‌هایشان تبدیل به نماد مقاومت شده و شهرداری در فکر تبدیل این خانه‌ها به موزه است؛ اما در واقع آنها را بی‌خانمان کرده است.

تجمع مسالمت‌آمیزشان با ورود ماموران به سرعت متفرق شد و شهرداری تهران در همان روز با بسیاری از خسارت‌دیدگان تماس گرفت تا هتل‌ها را ترک کنند.

آزادی ریحانه انصاری نژاد از زندان
ریحانه انصاری نژاد فعال کارگری، زندانی سیاسی پس از دو سال تحمل حبس آزاد شدند. ریحانه به دلیل دفاع از حقوق کارگران و در اعتراض به تبعیض و نابرابری زندانی شد.

اجرای حکم اعدام مهران بهرامیان
خبرگزاری میزان، مرکز رسانه قوه قضاییه جمهوری اسلامی، صبح شنبه، ۱۵ شهریور اعلام کرد که حکم اعدام مهران بهرامیان، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سال ۱۴۰۱ در شهرستان سمیرم، اجرا شد. مهران بهرامیان و برادرش فاضل بهرامیان، در هشتم دی ماه ۱۴۰۱، هنگامی که در مراسم چهارم جانبختگان اعتراضات در سمیرم شرکت کرده بودند، بازداشت شدند. یکی از این جانبختگان، مراد بهرامیان، برادر دیگر این دو نفر بود. آن‌ها به اتهام "قتل یک مأمور حکومتی" محاکمه و به اعدام محکوم شدند. این دو برادر به‌شدت شکنجه شدند و به وکیل دسترسی نداشتند.

بازداشت جمعی از وکلای دادگستری در شهر رشت
بیش از یک هفته از بازداشت و بی‌خبری از شادی صفحه ۱۶

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی ...

مردم نجف‌آباد در اعتراض به خاموشی‌های مداوم و بی‌پایان برق در مقابل اداره برق تجمع کردند و شعارهای اعتراضی سر دادند. مردم می‌گویند زندگی، کسب و کار و معیشت شان نابود شده و مسئولان پاسخگوی هیچ چیزی نیستند.

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش
با شعارهای: کارگر زندانی آزاد باید گردد، بازنشسته زندانی آزاد باید گردد، آب برق زندگی حق مسلم ماست.

مراسم یادبود فعالان محیط زیست مریوان
دوشنبه ۳ شهریورماه ۱۴۰۴، جمعی از فعالین مدنی و محیط زیست به همراه شهروندان مریوان، مراسمی را به مناسبت هفتمین سالگرد جان‌باختن شریف باجور، امید کهنه‌پوشی، محمد پژوهی و رحمت حکیمی‌نیا از فعالان محیط زیست برگزار کردند.

شرکت‌کنندگان در این مراسم یاد و خاطره این چهار فعال محیط زیست را گرامی داشتند و بر لزوم توجه جدی به حفاظت از محیط زیست و حمایت از فعالان این حوزه تاکید کردند. همچنین در بخشی از مراسم، به یاد این چهار فعال محیط زیست سرود خوانده شد.

پیوستن زندان دهشت به کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام
در ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری و اسلامی ایران، ماشین اعدام همچنان بی‌رحمانه قربانی می‌گیرد. تنها در ماه مرداد، ۱۶۶ تن به دار آویخته شدند؛ و در هفته گذشته، ۳۱ تن از زندانیان، از جمله یک زن اعدام شدند، و دو تن از قربانیان در کردکوی و بیرم لارستان در ملا عام حلق آویز شدند. حکومت اعدامی قصد دارد با تحقیر و عادی‌سازی خشونت، جامعه را در وحشت فرو برد.

طبق اخبار رسیده جمعی از زندانیان زندان دهشت در هفته هشتم و سوم به «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» پیوستند؛ افزودن نام زندان دهشت به فهرست این کارزار یادآور این حقیقت تلخ است که هیچ گوشه‌ای از ایران از سایه اعدام در امان نمانده است.

تبدیل قطعه ۴۱ بهشت زهرا "خاوران" به پارکینگ
تبدیل قطعه ۴۱ بهشت زهرا (قطعه‌ای که یادآور هزاران زندانی سیاسی دهه ۶۰ و جنایت‌های فراموش‌نشده آن سال‌هاست) به پارکینگ؛ اقدامی که نه تنها تلاشی شرم‌آور برای پاک کردن حافظه جمعی و آثار جنایت‌های حکومتی در دهه شصت است، بلکه بی‌حرمتی آشکاری به قربانیان و خانواده‌هایشان محسوب می‌شود، امری که از سوی عفو بین الملل نیز محکوم شده است.

شهاب دارابی راننده معترض و مطالبه گر کامیون به ۳ سال حبس محکوم شد

شهاب دارابی، راننده کامیون اهل اسلام‌آباد غرب که در پی حمایت از اعتصابات کامیون‌داران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، بر اساس حکم صادره توسط یکی از شعب دادگاه انقلاب که به تازگی به آقای دارابی ابلاغ شده، به سه سال و یک روز حبس تعزیری محکوم شده است.

گزارشی از وضعیت ژینو کریمی، دختر جوان بازداشت‌شده توسط اطلاعات سپاه
رقیه کریمی (ژینو)، جوان ۱۸ ساله اهل مریوان از اواسط ماه گذشته

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بخشی از این هجمه علیه جامعه است. با این همه، زنان* امروز در صف نخست مقاومت برای زندگی آزاد و عادلانه ایستاده‌اند. صدور دسته‌جمعی احکام اعدام برای زنانی چون شریفه محمدی، پخشان عزیزی و وریشه مرادی نعت‌ها اراده‌ی زنان* و مردان این سرزمین را در مسیر آزادی و عدالت متزلزل نخواهد کرد، بلکه عزم آنان را استوارتر می‌سازد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
۱۸ شهریور ماه ۱۴۰۴

ستون آخر،

نیال، قیام علیه سانسور...

ادامه از صفحه ۱۸

دارد و برای نفی و رفع آن، راهی جز درهم شکستن کل این ساختار بردگی وجود ندارد. امید نسل زد در نیال تنها زمانی به یاس بدل نمیشود که از تغییر صرف رژیم فراتر روند.

۱۱ سپتامبر ۲۰۲۵



گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی ...

فلاحتی، وکیل دادگستری ساکن رشت می‌گذرد. خانواده او با وجود مراجعه به نهادهای امنیتی و قضایی تاکنون پاسخی درباره دلیل بازداشت، اتهام انتسابی یا محل نگهداری وی دریافت نکرده‌اند. همزمان، حسام پوراحمدی، وکیل دادگستری و عضو کانون وکلای گیلان نیز از یک هفته پیش در بازداشت نیروهای امنیتی بهسر می‌برد. او بدون تعیین تکلیف قضایی در سلول انفرادی زندان لاکان رشت نگهداری می‌شود.

علاوه بر این، روز یکشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۴، شهرزاد شریبانی، وکیل پایه یک دادگستری در رشت نیز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. اتهام او "تبلیغ علیه نظام" عنوان شده و پرونده‌اش تحت نظر وزارت اطلاعات قرار دارد. گزارش‌ها حاکی است که او نیز به زندان لاکان رشت منتقل شده و در حال بازجویی است.

تا کنون هیچ‌یک از این سه وکیل دادگستری تعیین تکلیف قضایی نشده‌اند و نگرانی‌ها درباره ادامه بازداشت و شرایط آنان در حال افزایش است. احتمال دارد تعداد بازداشت‌شدگان بیشتر از ۳ نفر است.

از متن بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل

جرم شریفه اعتراض به محرومیت و شکاف وسیع طبقاتی ای است که جلوه زشت آن در رفاه مطلق اقلیتی انگل و فقر مطلق اکثریت جامعه به وضوح دیده می‌شود. تاوان این هوشیاری سرکوب، زندان و اعدام است.

ما به این بی عدالتی که جان انسان‌های حق طلب و آزادی خواه را وثیقه بقا قدرت قرار می‌دهد اعتراض داریم و خواهان لغو حکم ظالمانه اعدام ##شریفه محمدی، ##پخشان عزیزی و ##وریشه مرادی و آزادی بی قید و شرط ##زندانیان سیاسی هستیم.

قسمتی از بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت حکم اعدام ##شریفه محمدی

این حکم علیه زنی دلسوز و فعالی متعهد در شرایطی از سوی دیوان عالی کشور تأیید شده که روند قانونی و حقوقی پرونده ایشان به‌درستی طی نشده است. «قاضی پدر» با لجابت و بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه، حکم اعدام صادر کرد و «قاضی پسر» نیز در همان مسیر سیاسی و غیرقضایی، حکم پیشین را تأیید و نام تمام این نمایش را «اعاده دادرسی» گذاشته‌اند. آنچه در این روند غایب بوده است، «داد» «دادوری» «و دادرسی عادلانه است».

تأیید حکم اعدام شریفه محمدی بار دیگر فقدان استقلال قوه قضاییه و نبود عدالت در این دستگاه را عریان می‌سازد و نشان می‌دهد که این حکم نه صرفاً محصول التزام به قوانین ناقص و متناقض جمهوری اسلامی، بلکه ادامه‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه و بازتاب مستقیم نگرش سیاسی-امنیتی حکومت نسبت به هرگونه فعالیت مدنی است.

صدور حکم نا انسانی اعدام شریفه محمدی را باید در چارچوب سیاست سرکوب گسترده‌تری دید که رژیم در آستانه‌ی سالگرد خیزش ژینا به آن دامن زده است: احکام خردگریز و غیر انسانی اخراج و زندان علیه معلمان در کوردستان و کرج، احضار گسترده‌ی بازداشتگان در گیلان، تسریع در اجرای احکام اعدام در زندان‌ها، افزایش فشار بر زندانیان، بازداشت بی‌رویه‌ی افراد با متهم نمودن آنان به همکاری با اسرائیل و وخیم‌تر کردن وضعیت زندان‌ها، همگی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسببین این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشانند. جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه‌دار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، **نه مرگ!**

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ **نه موشک و جنگ!**

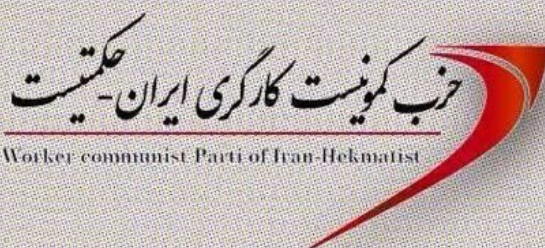
رفاه و آزادی می‌خواهیم، **نه فقر و بمب!**

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی

مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



معترضین با
هلیکوپتر از
پایتخت نپال
گریختند.

نیروهای
ویژه ارتش
در فرودگاه
مستقر شدند و
فعلاً یک
حکومت

نظامی دوفاکتو ماحصل بحران کنونی است.

تشابهات بین ایران و نپال برای منطق مقایسه ای کم نیستند و اینروزها بسیاری را متوجه کرده است. اینکه فیلترینگ و سانسور جزو زندگی ماست و تحمل میکنیم، اینکه نسل زد نپال با اولین اعتراضات کار را تمام کرد و ما هنوز قربانی می‌دهیم، اینکه آخوندها و مسئولین فاسد را مثل وزیر دارایی نپال باید در رودخانه انداخت، اینکه دوره سانسور و قرنطینه فکری و فرهنگی تمام شده و شاه بازی و وزیر بازی و رئیس جمهور بازی و خفه کردن اکثریت مردم و نسل جوان انقلابی دوره اش گذشته است. نپال و تحولاتش اگر تاکنون نکته مثبتی دارد همین تجربه در مقیاس منطقه ای و جهانی است. نسل زد و باید گفت نسل جدید طبقه کارگر و موتور محرکه اجتماعی در هر کشور میتواند حکومتهای استبدادی و مذهبی و دیکتاتوری را سرنگون و اراده انقلابی و آزادی عمل فردی و جمعی خود را مستقر سازد.

رهائی از استبداد سیاسی گام اول و لازم است اما کافی نیست، این استبداد ریشه و پایه مادی در نظم سرمایه داری و جامعه طبقاتی

ادامه در صفحه ۱۶

ستون آخر،

نپال، قیام علیه سانسور

سیاوش دانشور

در نپال دولت خواست شبکه های اجتماعی را محدود و سانسور کند، نسل جدید (Z)، در فاصله چند روز رژیم را برانداخت. از ۴ سپتامبر اعتراضات به تصمیم دولت برای محدود کردن اپلیکیشن های پیام رسان و شبکه های اجتماعی از جمله واتس اپ، فیس بوک و اینستاگرام شروع شد. علیرغم بازپسگیری سیاست توسط دولت در ۹ سپتامبر، اعتراضات ادامه یافت و اماکن دولت و منازل مقامات حاکم یکی پس از دیگری در آتش خشم معترضین سوخت. از جمله خانه های: «شیر بهادر دیوبا»، رهبر حزب کنگره نپال، «رام چاندرا پودل»، رئیس جمهور کشور، «رامش لاک»، وزیر کشور، و «پوشپا کمال داهال»، رهبر حزب کمونیست مائونیست به آتش کشیده شد. همینطور وزیر دارایی بی کفایت و فاسد را لخت کردند و در رودخانه انداختند. «کی پی شارما آلی» نخست وزیر نپال روز سه شنبه از سمت خود استعفا کرد. اماکن دولتی توسط معترضین تسخیر شدند. نیروهای سرکوبگر و امنیتی از ماشین آبپاش، شلیک گاز اشک آور و تیراندازی مستقیم برای کنترل اوضاع و متفرق کردن جمعیت استفاده کردند. طی این سرکوبها و درگیری ها ۱۹ نفر کشته و بیش از ۴۰۰ نفر زخمی شدند.

تومار یک دولت طی چند روز درهم پیچیده شد. با گسترش اعتراضات طبق معمول مقامهای «وطن پرست» فرار کردند. مقامهای دولتی از ترس

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنگر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و

دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!